



نشریه تولیدات شبکه اجتماعی افسران  
[www.afsaran.ir](http://www.afsaran.ir)

سال چهارم - شماره ۳۸  
دوشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۹۵



برادری فراموش شده

سمن‌ها در ایران چه می‌کنند؟

سه‌م خواص در افول انقلاب

مصاحبه با آقای محمد لسانی  
فعال و کارشناس رسانه



یکی با سینه‌ای مملو از غم می‌خندد و دیگری با دهان بسته گریه می‌افشاند  
و من میان آن خنده و گریه، حیران و مضطرب نشسته‌ام  
بر جام زندگی جز شوکران غربت نچشیدم و بر زخم شرافت، مرهمی جز عشق نیافتم  
تو را جز به شکوه نخوانم که چه دل‌فریب غنچه‌هایی با یادت سینه می‌گشایند ...  
تو را جز به شکوه نخوانم که با عطر برادر، به تشییع هر شهید رفته‌ام و با داغ برادری دیگر بازگشتم  
ای خدای منیبان!  
ای که یادت حلاوت صبح و شام انتظار است!  
ای منتظر منتظر عالم!  
ای که فرمودی: فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ ...!  
ما را در آغوش مادرانه‌ات حفظ نما  
که خود میدانی طعم انتظار را در این نامهربان دوران  
فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ ... (یونس ۱۰۲)

نویسنده: [matinemami](#)

برای حضرت بعلت



# ماهانامه فرهنگی سیاسی اجتماعی میعاد

نشریه تولیدات شبکه اجتماعی افسران

دوشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۹۵

شماره ۳۸

فهرست

- ۴ ..... کلام نور
- ۵ ..... سرمقاله
- ۶ ..... حقوق‌های نجومی و معضل صداقت
- ۷ ..... اینفوگرافیک
- ۸ ..... سهم خواص در افول انقلاب
- ۱۰ ..... نسل‌کشی تاینوها
- ۱۱ ..... نگارستان
- ۱۲ ..... برادری فراموش شده
- ۱۳ ..... گزارش تصویری
- ۱۴ ..... سبک زندگی در انقلاب تمدن‌ساز
- ۱۶ ..... وصیت‌نامه
- ۱۷ ..... خاکیان افلاکی
- ۱۸ ..... سمن‌ها در ایران چه می‌کنند؟
- ۲۰ ..... ترور حسنعلی منصور
- ۲۱ ..... گل مریم
- ۲۲ ..... کلیپ
- ۲۳ ..... طنز
- ۲۴ ..... دینداری یعنی تولی و تبری
- ۲۶ ..... احکام
- ۲۶ ..... بینش عاشقی (نانوشته)
- ۲۷ ..... مصاحبه
- ۳۰ ..... شعر
- ۳۱ ..... برگی از بهشت (آدم بشویم)

سردبیر:

**Baran**

نویسندگان:

**Matinemami** - فاطمه سادات رضوی علوی - میثم اسماعیلی

**leilabanoo** - Parvaz77

**Sobhanshahidi** - Soode - Salam110

طراح و صفحه‌آرا:

س.م.حسینی

سایر همکاران:

**Ighalamesghii** - Gharib12

طراح جلد:

س.م.حسینی

کانال ماهنامه در تلگرام:

**@miaad\_ir**

رایانامه:

**nashrie\_afsan@mihanmail.ir**

شماره پیامک:

۳۰۰۰۶۱۳۲۹۳۰۵۲۰

ما را در مسیری که شروع کرده‌ایم تنها نگذارید. ایده‌های خود را در مورد مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی برای «میعاد» بنویسید. ما به توانایی‌های نسل جوان ایمان داریم. منتظر نقدها و نظرات شما درباره مطالب نشریه هستیم. اگر عیوب ما را به ما هدیه دهید، دوست داشتنی‌ترین برادر ما خواهید بود.

مسئولیت مطالب درج شده در نشریه به عهده نویسندگان آن است. استفاده از مطالب مندرج در نشریه تنها با ذکر منبع مجاز می‌باشد. هیئت تحریریه از مطالب ارسالی استقبال می‌کند.

نشریه «میعاد»، وعده‌گاه سربازان متعهد و دلسوز جبهه جنگ نرم است و خود را جزئی از حرکت مستمر و بالنده انقلاب در رسیدن به تمدن اسلامی می‌داند. به کارآمدی سنت علمی، عملی و رهنمودهای بنیان‌گذار کبیر انقلاب (ع) و رهبر معظم خود (حفظه الله) اعتقاد دارد و راه و روش خود را بر اساس، حفظ، ترمیم و بالندگی انقلاب اسلامی طراحی می‌کند و حرکت خود را با تکیه بر آن منویات بی‌بدیل پیش می‌برد. نگاه ما به تحولات جهانی، نگاهی یکپارچه به گذشته، حال و آینده است، چون معتقدیم بی‌توجهی به هر یک باعث خسران است و استمرار حرکت اصیل اسلامی، در گرو فهم گذشته و مدیریت حال برای تحقق آینده‌ی مطلوب است. این نشریه، درصدد احیاء، تبیین، همسرایی و همکاری مفاهیم انقلابی اسلام در حوزه‌های سیاسی - اجتماعی برای مخاطب خود است؛ با نگاهی بیشتر و عمیق‌تر...





دنیا بدانند که هر گرفتاریی که ملت ایران و ملل مسلمین دارند، از اجانب است، از آمریکا است. ملل اسلام از اجانب عموماً، از آمریکا خصوصاً متنفر است، بدبختی دول اسلامی، از دخالت اجانب در مقدرات آنهاست... دیروز ممالک اسلامی به چنگال انگلیس و عمال آن مبتلا بودند امروز به چنگال آمریکا و عمال آن. آمریکا است که از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می کند، آمریکا است که به اسرائیل قدرت می دهد که اعراب مسلم را آواره کند، آمریکا است که وکلا را یا بی واسطه یا با واسطه بر ملت ایران تحمیل می کند، آمریکا است که اسلام و قرآن مجید را به حال خود مضر می داند و می خواهد آنها را از جلوی خود بردارد، آمریکا است که روحانیون را خار راه استعمار می داند و باید آنها را به حبس و زجر و اهانت بکشد، آمریکا است که به مجلس و دولت ایران فشار می آورد که چنین تصویب نامه مفتضحی را که تمام مفاخر اسلامی و ملی ما را پایمال می کند تصویب و اجرا کنند، آمریکا است که با ملت اسلام معامله وحشیگری و بدتر از آن می نماید.

امام خمینی ۱۳۴۳/۸/۴



همه باید بدانند می توان این راه را با شیوهی انقلابی حرکت کرد و آن وقت، پیشرفت قطعی است؛ و می توان به شیوهی دیگری حرکت کرد و آن وقت سرنوشت، سرنوشت رفقت آوری خواهد بود. امام تعبیر رایجی داشتند، مکرر در مواردی می گفتند: «اسلام سیلی خواهد خورد». اگر راه را عوض کردیم، ملت ایران سیلی خواهد خورد، اسلام هم سیلی خواهد خورد. برای انقلابی بودن شاخص هایی وجود دارد... من فعلاً پنج شاخص برای انقلابیگری ذکر می کنم: شاخص اول، پایبندی به مبانی و ارزش های اساسی انقلاب؛ شاخص دوم، هدف گیری آرمانهای انقلاب و همت بلند برای رسیدن به آنها؛ شاخص سوم، پایبندی به استقلال همه جانبه ی کشور، استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی - که مهم تر از همه است - و استقلال امنیتی؛ شاخص چهارم، حساسیت در برابر دشمن و کار دشمن و نقشه ی دشمن و عدم تبعیت از او؛ شاخص پنجم، تقوای دینی و سیاسی که این بسیار مهم است. این پنج شاخص اگر در کسی وجود داشته باشد، قطعاً انقلابی است.

رهبر معظم انقلاب ۱۳۹۵/۳/۱۴



# اسلام تمدن ساز

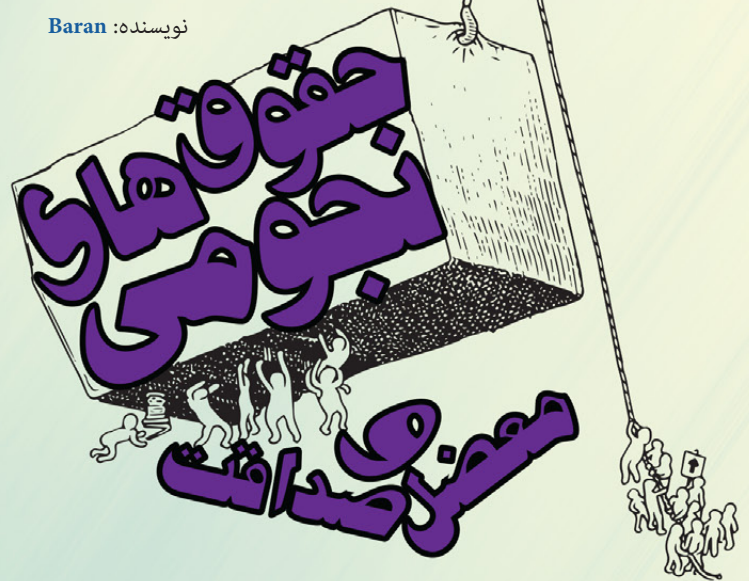
نویسنده: matinemami



بهره‌وری از همه مواهب حیات و استخدام و تسخیر ابزار و اقتصاد، برای فلاح و رشد بشر، هیچ‌گاه نباید مقهور طبیعت و ماده شوند. در این نوع تمدن، ابزار و همه ثمرات فرهنگ، سیاست و اقتصاد معقول در جایگاهی مناسب و برای بهره‌وری بشری استعمال می‌شود و انسان رسالت‌مدار، بر آنها حکومت می‌کند. ولی در تمدن مادی‌گرا، به سبب طُغیان ابزار و خروج مقتدرانه‌اش بر انسان محکوم در چنبر آن، معمولاً به تربیت «خادم ابزار» پرداخته می‌شود. انسانی که در تمدن مادی‌گرا یا تمدن غیرعقیدتی پرورش می‌یابد اسیر ابزارهای ساخت خویش است و نهایت سعی او در جهت ظاهر بهره‌ور مقتدر از آن ابزار مصروف می‌شود. انسان پرورش‌یافته این تمدن به رفاه و اقتدار و بسط آن می‌اندیشد و تربیت‌یافتگانش خادمانی هستند که بی‌هیچ دغدغه، به خدمت ابزار و قدرت و حاکمیت در می‌آیند. انقلاب اسلامی ایران با اندیشه‌های مترقیانه امام خمینی (ره) برای احیای تمدن اسلامی، جهشی بزرگ در روند رو به انحای تاریخ بشری، سیری صعودی ایجاد کرد. انقلابی که ریشه در حرکت اصلاح طلبانه انبیای الهی دارد و با پشتیبانی خیل عظیم مردم ایران، اندیشمندان و نظریه پردازان بزرگ جهان را به تأمل واداشت و آنان را برانگیخت تا برداشت‌ها و دیدگاه‌های خود در وجود، لزوم و چرایی تمدن اسلامی را تعدیل نمایند. لازمه‌ی انقلابی که، نه ریشه در قبیله‌گرایی و ملی‌گرایی دارد و نه ناشی از برخی سیاست‌های مقطعی رژیم پهلوی بود، بلکه بر مدار مکتب و اندیشه‌ی تمدن ساز اسلام شروع شد و با رهبری مدبرانه و داعیه ایجاد تمدن بزرگ اسلامی، تداوم یافته است، جهاد و حرکت در جهت تحقق آرمان‌های الهی و تمدن اسلامی است. انقلابی که هویت اسلامی آن اقتضا می‌کند با باور به مبانی ارزشی و عزت‌آفرین اسلام، تا رسیدن به آرمان تمدن اسلامی، حد و مرزی برای حرکت و پیشرفت جامعه قائل نباشد و با جهاد در راه استقرار و استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، از آثار، فرهنگ و تمدنی روح که با تکیه بر بی‌قیدی آزاد و مادی‌گرایی به اقتدار و توسعه مادی خویش پرداخت و برای بقای خویش، توان از کف داده است، دوری کنیم.

آنگاه که ایدئولوژی و مکتب فکری، از بُعد نظری و عملی، به نظم اجتماعی، استقلال، رشد و تعالی رسید، و برای همه ساحت‌های مادی و معنوی زندگی بشر راهبردهایی منطقی و صحیح ارائه نمود؛ می‌تواند «تمدن‌ساز» باشد. مسلمین با پشتوانه بنیان نظری و عملی اسلام، پس از استقرار و استقلال حکومت اسلامی و تنظیم روابط داخلی و خارجی، به سرعت توانستند؛ بنیانگذار تمدن شگرفی در جهان شوند به گونه‌ای که تمدن‌های دیگر از جمله تمدن غربی را وامدار خود نمایند. دین مبین اسلام، با نهضت و تحوُّلی که در پهنه گیتی به وجود آورد، تمدن عظیم و با شکوهی بنا کرد که چندین قرن ادامه یافت و نشانه حرکت بشر بود؛ اکنون نیز یکی از حلقات درخشان تمدن بشر به شمار می‌رود و تاریخ تمدن به داشتن آن به خود می‌بالد. اما؛ آنچه امروزه از تمدن مورد نظر است، ویژگی‌ها، اوصاف و توانایی‌هایی که تمدن‌ها از خود بروز می‌دهند، نیست. در نتیجه، زوایای ظریف درونی و استعداد‌های خاص تمدن به خوبی شناخته نمی‌شود. لذا غرب سعی کرده تمدن‌های جهان را بی‌ارتباط با نگرش‌ها و جهان‌بینی‌ها و نادیده گرفتن انسانیت انسان و ارزش‌های والای انسانی طرح کند. نظام اندیشه‌ای و ارزشی یک ملت، از مهمترین عوامل شکل‌گیری هر تمدن است؛ یعنی در راه رسیدن به تمدن، ایدئولوژی به آنها حرکت می‌دهد، هدف‌گذاری می‌کند، راهبرد ارائه می‌دهد. از سوی دیگر، عواملی همچون جغرافیا و اقتصاد و نظام سیاسی زمینه‌های مساعدی هستند که در پیشبرد یک تمدن نقش بسزایی ایفا می‌کنند، ولی این عوامل نباید باعث شود نقش اساسی نظام دینی و تفکر و اندیشه‌ای، که روح تمدن محسوب می‌گردد، فراموش شود. آن‌چنان که اگر ملتی از اندیشه، آرمان و ارزش‌های دینی تهی گردد، به جسد بی‌روحی می‌ماند که توان تحرک و پویایی نخواهد داشت. تمدنی که در بستر عقیدتی و بر مبنای باورهای الهی و وحیانی، با نگاهی ارزشی در تحکیم حیات منطبق با آن باورها، پدید آمده است، قابل تفکیک بین ماده و معنی نیست، بلکه قوام و قدرت حیات در آن بر اساس مصالح انسانی، برای درک حیات طبیعه و معیشت سرفرازانه مورد نظر است. انسان‌هایی که در این تمدن تربیت می‌شوند در عین

نویسنده: Baran



توجه می‌کنند باید بسیار خرسند باشیم و کاری نداریم که آیا به این حقوق یک مدیر عامل، بیشتر پرداختند یا به فساد سه هزار میلیارد تومانی»؟!؟

۲- تکذیب آقای ربیعی که فیش نجومی رییس بانک رفاه را تجمیع حقوق یکسال ذکر کرد که هنوز وزیر هم با آن موافقت نکرده است! وزیر رفاه تاکید کرد رویه پرداخت بانک رفاه سال‌هاست اینگونه و به صورت متوسط رویه پرداخت سایر بانک‌های دولتی و خصوصی است. در این دوره، هیچ تخلفی از جانب فرد صورت نگرفته است. در این باره سوالاتی مطرح می‌شود از جمله: این ارقام چیزی نبوده که دولت از آنها بی‌اطلاع بوده باشد و مسلماً هزینه جاری دستگاه‌ها برای متولیان آنها به روشنی مشخص است و به قول آقای وزیر یک رویه معمول از گذشته بوده است. پس چرا آقای رییس جمهور الان که فیش‌ها رسانه‌ای شده است دستور پیگیری آن را می‌دهد و آن‌ها را ناسازگار با منشور اخلاقی دولت توصیف کرده و آقای نوبخت هم عذرخواهی می‌کند؟!؟

چرا پس از گذشت سه سال از عمر دولت یازدهم، بار گناه نواقص و مشکلات و مفاسد همچنان به عهده دولت‌های قبل گذاشته می‌شود و مسئولیت سوءمدیریت‌ها در این دولت پذیرفته نمی‌شود. جالب است که دادستان دیوان محاسبات با اشاره به عدم تمکین دستگاه‌ها به درخواست دیوان محاسبات برای اصلاح فیش‌های حقوق نجومی می‌گوید: مجوز پرداخت حقوق‌های غیرمتعارف در سال ۹۳ صادر شد!

یکی از استدلال‌های توجیه‌کنندگان این حقوق‌ها، پرداخت به تناسب کارایی مدیران بوده است. میزان سنجش این کارایی‌ها چیست که برای ملت قابل مشاهده باشد؟ آیا این افراد نمی‌دانند رابطه میان کارایی مدیران و میزان حقوق دریافتی یا پیشرفت مدیر تقریباً قطع است و مدیران به طور سنتی در دولت‌های مختلف و در یک سیکل تقریباً بسته جابه‌جا می‌شوند و نکته مهم در این میان، معمولاً اطاعت محض از فرمان‌های منطقی و غیرمنطقی مدیر بالاتر است تا کارایی؟!؟

وقتی مدیر عامل بانک رفاه طبق اسناد موجود (۱) در مهرماه ۹۴ رقم ۱۵۰ میلیون، آبان ماه ۲۴ میلیون، آذر ۳۶، دی ۶۳، بهمن ۲۴ و در اسفند به یکباره ۲۳۰ میلیون تومان دریافتی داشته است آنهم در حساب‌های مختلف، وزیر محترم بر چه اساس رقم ۲۳۰ میلیون را تجمیع سالانه می‌خواند؟!؟

بعلاوه اگر براساس صحبت‌های آقای ربیعی تخلفی صورت نگرفته پس چرا آقای نوبخت عذرخواهی کردند و آقای رییس‌جمهور دستور شدیدالحنی مبنی بر عزل مدیران متخلف دادند؟ آیا این تناقض‌ها به معنی برخوردهای صرفاً نمایشی با مفاسد، جهت تنظیم خودخواهانه افکار عمومی نیست؟

موسی الرضا ثروتی عضو سابق شورای حقوق و دست‌مزد در خصوص چرایی عدم برخورد قاطع با این مدیران از سوی دولت‌مردان می‌گوید: «رطب خورده کی منع رطب کند؟» اکثر وزرای ما بیش از آنچه که باید حقوق بگیرند می‌گیرند، استانداران هم همینطور، حقوق استانداران باید حداکثر ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان باشد ولی اکثر استانداران ما بالای ۱۰ میلیون تومان حقوق می‌گیرند.

اساس و پایه دولت اسلامی، عقیده و ایمان به خدا و خضوع در برابر اوست و قوانین این دولت و رفتار او با مردم بر پایه دستورات دین است. پس می‌توان گفت یکی از ویژگی‌های دولت اسلامی که با هدف برقراری عدل برپا می‌شود، متخلق بودن به اخلاق اسلامی است یعنی می‌بایست عملاً صفات ناب انسان الهی در پیکره آن بوجود آید و ملکه شود؛ از جمله راستگویی و راستکرداری، حق‌مداری و باطل‌ستیزی.

متأسفانه دولت یازدهم از ضعیف‌ترین دولت‌ها در نمایش اخلاق اسلامی بوده است و یکی از بی‌تقوایی‌های بارز آن، عدم صداقت با مردم از ابتدای تشکیل دولت است. از وعده غیرعملی رفع صد روزه مشکلات اقتصادی گرفته تا تحمل مخالف و حلال مشکلات بودن برجام!

یکی از جدیدترین نمونه‌های این عدم شفافیت و صداقت با مردم در ماجرای حقوق‌های نجومی دیده می‌شود. پس از افشای فیش‌های حقوق نجومی برخی مدیران بانک‌ها و بیمه‌ها و شوک حاصل از آن در جامعه بویژه در طبقات ضعیف‌تر آنهم در زمانی که پی در پی اخبار رکود اقتصادی و از دست رفتن واحدهای تولیدی و فشار مضاعف بر طبقه متوسط و پایین جامعه به گوش می‌رسد موضع‌گیری‌های مختلفی در این زمینه صورت گرفت که برخی از آنها قابل توجه و تدقیق نظر است:

۱- دستور رییس‌جمهور به معاون اول خود آقای جهانگیری مبنی بر پیگیری این موضوع و عزل مدیران متخلف و استرداد مبالغ به ناحق گرفته شده به بیت المال. در این دستور آمده است: گزارش‌های واصله نشان می‌دهد که مواردی از پرداخت‌های غیرمتعارف و ارقامی تحت عنوان «پاداش و وام» وجود داشته است که اگرچه ممکن است با مقررات به‌جا مانده از دوره‌های قبل توجیه‌پذیر باشد، ولی با موازین عدالت و تعهد در قبال بیت‌المال و منشور اخلاقی دولت ناسازگار و غیرقابل قبول است.

۲- عذرخواهی آقای نوبخت و استدلال ایشان مبنی بر شفاف نبودن قوانین که باعث چنین رخدادهایی می‌شود. ایشان ضمن اشاره به حساسیت رسانه‌ها به این موضوع گفت: «از این که به این موضوع



«یکی از عرصه‌های چالش ما با آمریکا این است. آمریکایی‌ها دلشان می‌خواهد جوانهای ما آن شجاعت را نداشته باشند، آن امید را نداشته باشند، آن انگیزه را نداشته باشند، آن تحرک را نداشته باشند، آن توان جسمی را نداشته باشند، آن توان فکری را نداشته باشند، نسبت به دشمن خوشبین باشند، نسبت به فرماندهی خودی و عقبه‌ی خودی بدبین باشند؛ جوان ما را دشمن این جوری می‌پسندد».

بیانات امام خامنه‌ای ۱۳۹۵/۲/۱

**مروری بر ویژگی‌های افسران جوان جنگ نرم**  
**سرباز حقیقت‌یاب‌پیر و بیگانه**

KHAMENEI.IR

**بی‌انگیزه**

**نا امید و تسلیم‌پذیر**

**بی‌فکر و بی‌بهره**  
از توان فکری لازم

**بی‌اعتنا به سرنوشت**  
شود و دیگران

**بدبین به فرمانده و عقیده‌ی خودی**

**فریب‌خور و خوشبین به دشمن**

**بی‌تحرك و بی‌حال**، معنادار به مواد مخدر  
شهرزانی یا بازیهای کامپیوتری

**بی‌ایمان**  
سرگرم‌گرا

**تربیت غربی**      **تربیت ایرانی**

در مسأله جوانان یک جنگ نرم زیرپوستی، بین جمهوری اسلامی و استکبار برقرار است. بر اساس نظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای جوانان و جوانان افسران این عرصه هستند که دو نوع هویت برای این افسر وجود دارد: «۹۵/۲/۱» یک هویت مطلوب جمهوری اسلامی و دیگری هویت مطلوب دشمن است. پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR کمومیت این دو نوع افسر جنگ نرم را در این اینفوگرافیک مرور کرده است.

**تربیت غربی**

- دلیسته‌بخز بان بیگانه
- دارای نگاه و سلیقه‌ی غربی به مسائل جهانی
- دلیختگی نسبت به فرهنگ و تفکر غربی
- استفاده از کلمات فرنگی برای اثبات آگاهی‌خود

**تربیت ایرانی**

- دارای هویت مستقل ملی و دینی
- آموزش مفاهیم جریان ساز
- ادب
- متفکر
- تحمل مخالف
- ایمان و تدین
- تکافل اجتماعی
- مشارکت اجتماعی
- اصلاح الگوی مصرف
- دوری از اشرافی‌گری

**پرانگیزه**

**موشیار و امیدوار**

**با فکر و اندیشه‌ورز**

**شجاع و فداکار**

**متمم و باتمسم**

**با ایمان، متدین**  
پارسا و پاکدامن

**دارای اعتماد به نفس**

**پُرکار، فعال و اثرگذار**

هویت افسر جنگ نرم مطلوب جمهوری اسلامی



برای مشاهده اندازه اصلی کلیک کنید



# سهام خواص در افول انقلاب

نویسنده: **matinemami**



ماتینامی

اعمال و رفتار خود از آنها الهام گرفته و رأی و دیدگاه آنها را، مبنای داوری، تصمیم و عمل خود قرار می‌دهند.

مطالعه و بررسی تاریخ ظهور و افول انقلاب‌های گذشته، که گنجینه عبرت و سرمایه گران‌سنگی است، در نوع تفکر و تصمیم‌گیری ما در برخورد با قضایای پیش آمده امروزی، امری ضروری است. با یک نگاه دقیق نسبت به انقلاب‌های پیشین، در می‌یابیم که خواص و عوام در هر نهضت و قیامی، منشأ تحول در فرایند ظهور و افول انقلاب بوده‌اند؛ به گونه‌ای که هر تغییر در مسیر، هدف و محتوای انقلاب، حاصل نوع عملکرد این دو طایفه و تعامل میان آنهاست. اما عنصر اصلی در این امر، خواص هستند؛ زیرا نوع عملکرد آنها می‌تواند تمدن ناشی از یک انقلاب را سعادتمند کرده و یا به تباہی و انهدام بکشاند. به فرموده رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله)؛ «حرکت خواص، به دنبال خود حرکت عوام را می‌آورد... یک وقت یک حرکت

آن انسان مدنی بالطبعی که نیازمند زندگی اجتماعی است، همواره تکامل و تعالی خود را در ارتباط و همبستگی با جامعه می‌بیند و عموماً فرآیند تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را در جامعه به عنوان یک حقیقت می‌پذیرد. از این‌رو؛ مردم از حیث نفوذ و قدرت و اثرگذاری بر دیگران و نیز تأثیرپذیری از ایشان به دو قطب تأثیرگذار و تأثیرپذیر تقسیم می‌شوند. در این میان، گروهی که تأثیرگذارند و در واقع، اقلیتی از افراد جامعه را تشکیل می‌دهند، به لحاظ خصوصاتی که دارند - یعنی سبقت از دیگران در شناخت و تحلیل مسائل و جریان‌های اجتماعی بر اساس بصیرت و عقل - «خواص» نامیده می‌شوند. گروهی که دیگران در ارزشیابی خود، آنها را ملاک و معیار قرار می‌دهند؛ در



بجا، تاریخ را نجات می‌دهد؛ گاهی یک حرکت نابجا که ناشی از ترس و ضعف و دنیاطلبی و حرص برای زنده ماندن است، تاریخ را در ورطه گمراهی می‌گلتاند... اگر خواص، در هنگام خودش، کاری را که لازم است، تشخیص دادند و عمل کردند، تاریخ نجات پیدا می‌کند و حسین بن علی‌ها به کربلا کشانده نمی‌شوند ... وقتی که خواص طرفدار حق در یک جامعه یا اکثریت قاطعشان آن‌چنان می‌شوند که دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می‌کند، از ترس جان، از ترس از دست دادن مال و از دست دادن مقام و پست، از ترس منفور شدن و تنها ماندن، حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول کنند» (۱۳۷۵/۳/۲۰).

خطر نفوذ و رخنه افراد فرصت‌طلب و بی‌اعتقاد به میانی، اهداف و ارزش‌های انقلاب، از جمله آسیب‌هایی است که همواره انقلاب‌ها با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. شواهد، از آن حکایت دارد که این خطر در تمامی مراحل تکوین و تکوین انقلاب‌ها در کمین نشسته و تنها اختصاص به مرحله شکل‌گیری و یا پیروزی اولیه ندارد. تجربه تاریخی نشان داده است که بسیاری از انقلاب‌ها و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی به واسطه تساهل و سهل‌انگاری در انگیزه‌ها و ماهیت حقیقی برخی از افراد منتسب به خود، با چالش‌های اساسی مواجه شده و گاه حتی به وضعیتی به مراتب وخیم‌تر از شرایط پیش از نهضت دچار شده‌اند. برای نمونه، در تاریخ معاصر ایران نهضت‌های جنگل، مشروطه و ملی شدن صنعت نفت، و در عرصه خارجی، انقلاب الجزایر از مصادیق بارز این مدعا به شمار می‌آیند.

رنخه و نفوذ فرصت‌طلبان به درون نهضت جنگل، راه سقوط و شکست و ناکامی نهضت را هموار کرد. قدرت یافتن دنیاگرایان، ریاست‌طلبان، منحرفان و منافقان و حتی کمونیست‌ها و وابستگان به شوروی مارکسیستی که به درون نهضت راه یافته بودند و سهم‌خواهی عده‌ای از خواص، یکی از عوامل مهم حرکت نزولی نهضت و گسستن پیوند آن از توده مردم بود. میراحمد مدنی، از یاران میرزا کوچک‌خان، می‌نویسد: ... همراهان میرزا کوچک را می‌توان به دو دسته متمایز از هم شناخت: یک عده از احرار برجسته که از اول طلوع آزادی ایران تا خاتمه انقلاب جنگل همه اوقات با میرزا کوچک هم‌عقیده و هم‌قدم بوده و در تمام سوانح و حوادث با او همراه، و دقیقه‌ای از عقیده پاک و نمونه راسخ و محکم خود منحرف نشده‌اند. دسته‌ی دیگر، از همراهان سست عقیده و منفعت‌پرست بودند که در جریان انقلاب از آزادی‌طلبی و وطن‌خواهی منصرف گشته و در اثنای فداکاری دنبال منافع خصوصی رفته و مسلک و مرام و تمام منافع ملی و مملکتی را به بیگانگان و خائنین داخلی فروختند (جنبش جنگل و میرزا کوچک‌خان - ص ۳۰).

چنین انقلاب‌هایی که علیه سیطره همه جانبه کشورها یا نظام‌های استعمارگر پدید آمده است، دچار آسیب‌ها و چالش‌هایی می‌شوند که ممکن است آنها را با خطر استحاله و مسخ مواجه سازد، اتکا و دل بستن به وعده و وعیدهای همان نظام یا کشورهای سلطه‌گر است. با توجه به همین مسئله، طبیعی است که نظام‌های امپریالیستی زخم خورده‌ی از این

نهضت‌ها، وارد عرصه شده و بکوشند تا خسارت‌ها و زیان‌های خود را در همه زمینه‌ها به حداقل ممکن کاهش دهند و حتی در صورت ممکن با استفاده از سازوکارهای سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی شرایط را از قبل نیز برای تأمین منافع خویش مهیاتر نمایند. در همین زمینه با بهره‌گیری از سازوکارهای مرحله‌ای و پلکانی مختلف اقدام به تحقق این سیاست خواهند کرد.

آن‌ها در صورتی که توسط افراد نفوذی خود در بافت و تشکیلات اصلی انقلاب موفق به تغییر مسیر انقلاب و تحریف آن نشوند، از راه نیرنگ و نفاق وارد شده و با عرضه وعده‌های فریبنده، برجسته کردن رفاه و موفقیت‌های ظاهری تمدن غرب، ارائه مشوق‌های اقتصادی و سیاسی و تهدید و ارباب و انجام مانورهای دیپلماتیک و رسانه‌ای بر هیمنه نظامی، اطلاعاتی و سیاسی قدرت‌های غربی، سعی در جلب نظر خواص انقلاب می‌کنند. در واقع، هدف از این سیاست را می‌توان تحدید قدرت اسلام‌گرایان، تقلیل سطح گفتمانی نهضت، ارائه و در نهایت تحمیل الگوی لیبرال - دموکراسی به عنوان جایگزین مناسب شرایط و زمان برای آرمان‌ها و اهداف انقلاب و در نتیجه، مهار زمام انقلاب برشمرد.

نظام امپریالیست با حمله به چپستی و هدف حقیقی نظام ارزشی انقلاب، در جهان‌بینی و نظریه‌های کلانی که هندسه باور و رفتار خواص انقلاب را تشکیل می‌دهد، به طور مستقیم تأثیر می‌گذارد؛ تا با تقلیل سطح گفتمان انقلاب در در تمام شاخص‌ها مانند اسلامی بودن نهضت و انقلابی ماندن خواص، القاء احساس تحقیر ناشی از سرکوب احساسات دینی و نفع و سهم خواهی از انقلاب و مردم، انقلاب را از مسیر و هدف اصلی خود خارج کند. همچنین سعی خواهند کرد با تلاش مضاعف سیاسی و رسانه‌ای و گاه حتی تئوریک، اثبات کنند که خواسته اصلی و حقیقی انقلاب یا مردم، نه بازگشت به ارزش‌های اسلامی و حکومت اسلامی، بلکه ایجاد جامعه باز پوپری بر محور لیبرال - دموکراسی و آزادی غربی است.

با توجه به نکات یاد شده، از بزرگ‌ترین آسیب‌هایی که جریان انقلاب را با مخاطره مواجه می‌کند، مسئله تقلیل سطح گفتمان از تشکیل حکومت و تمدن اسلامی به گفتمان عرفی و لائسیته و در نتیجه‌ی تأثیرپذیری مردم از رفتار و زندگی خواص، دل‌خوش کردن به خواسته‌های حداقلی و سطحی همچون رفاه، بهبود شاخص‌های اقتصادی و معیشتی، و تن دادن به قید و بندهای دموکراسی غربی و در نهایت، غفلت از اصلاحات بنیادین و اساسی و فروکاستن ابعاد تحول انقلابی است.

حال اگر ذهنیت خواص در مراحل مختلف انقلاب از تغییر نظام تا ایجاد تمدن نوین اسلامی، در مرحله تغییر نظام و تشکیل حکومت اسلامی، از چنین بینش و باورهایی متأثر شود، تبعات غیرقابل جبرانی در انتظار دستاوردها خواهد بود و موجب هدر رفتن مجاهدت‌ها و تلاش‌های مخلصانه توده‌های مردم و رقم زندگان حقیقی نهضت خواهد گردید. از این رو، لازم است تا خواص انقلاب و توده‌ها به طور مستمر اصول و آرمان‌های نهضت و رهبر انقلاب را مورد بازخوانی قرار داده و از افتادن به دام تبلیغات و پروپاگاندای رسانه‌ای غرب اجتناب نمایند.

# تسل کشتی تاینوها

بنا بر شواهد موجود بین سال‌های ۱۴۹۲ -

۱۵۱۸ نسل‌کشی و شیوع بیماری، بیش از ۳ میلیون نفر از جمعیت سه و نیم میلیونی تاینوها را از میان برد؛ یعنی بیش از ۸۵ درصد تاینوها. در سال ۱۵۱۸، هنگامی که آبله در میان این قوم شیوع پیدا کرد، بیشتر جمعیت آنان نابود شده بودند.

پس از کشتارهای خونین، اسپانیایی‌ها، تاینوهای باقیمانده را بین خود تقسیم کردند تا به آن‌ها مذهب مسیحیت را بیاموزند که برای مردان عبارت بود از کار در معادن و برای زنان کار سخت و طاقت‌فرسا بر روی زمین‌ها. غذا چنان کم بود که کودکان از گرسنگی جان می‌دادند. کلمب از تاینوهای بالای ۱۳ سال مقدار زیادی طلا طلب می‌کرد، و دستان کسانی که قادر به پرداخت این میزان مالیات نبودند را قطع می‌کرد.

این کشتارها و جنایات آنقدر ادامه پیدا کرد که دیگر تاینوهای زیادی برای کار وجود نداشتند. در این زمان اسپانیایی‌ها مجبور شدند، برده‌های سیاهپوست را جایگزین آن‌ها کنند. فشارهای سفیدپوستان اروپایی منجر به نابودی فرهنگ و ریشه تاینوها شد؛ تا جایی که امروزه، گروه‌های بازمانده با تشکیل موسسات و کنفدراسیون‌ها سعی در احیای فرهنگ خود دارند. در این موسسات فرهنگ تاینو و حتی خط و نوشتار این قبیله تدریس می‌شود.

کلمب را بیش از آنکه کاشف آمریکا دانست باید به عنوان قاتل هزاران انسان در این قاره از جمله ۷۰۰۰ کودک کوبایی شناخت. در همین زمینه هاوارد زین در بخشی از کتاب روای آمریکایی نوشته است:

«رونوشت لاکاساس از دفتر وقایع روزانه‌ی کلمب: نوزادان تازه متولد شده زود می‌مردند چون مادرانشان به دلیل کار سخت و جانفرسا و گرسنگی شدید برای تغذیه‌ی آنها شیری نداشتند. به همین خاطر طی دوران اقامت من در کوبا ۷۰۰۰ کودک ظرف سه ماه جان سپردند. حتی برخی مادران از شدت نومییدی بچه‌های خود را غرق کردند... به این صورت شوهران در معادن، زنان بر اثر کار شدید و بچه‌ها به خاطر کمبود شیر مردند... چشمان من شاهد چنان اعمال خلاف سرشت انسانی بود که هم اکنون که قلم در دست دارم تمام بدنم می‌لرزد».

تاینوها ساکنان بومی شمال کارائیب واقع در آمریکای جنوبی بودند. این مناطق امروزه با کشورهای کوبا، جامائیکا، دومینیکن، پورتوریکو، هائیتی، باهاماس و... شناخته می‌شوند. در سال ۱۴۹۲، کریستف کلمب با هزینه‌ی اهدایی توسط ملکه اسپانیا مأمور شد تا مسیر دریایی کوتاهی برای رسیدن به هندوستان پیدا کند. اما کلمب، با کج کردن مسیر خود، عصری را رقم زد که به نابودی تمدن بومیان آمریکا منجر شد. تاینوها نخستین قومی بودند که کریستف کلمب با آنان در هیسپانیولا - هائیتی - امروزی - روبه‌رو شد.

کریستف کلمب که تصور می‌کرد به هندوستان پای گذاشته است، در دفترچه‌ی خاطرات خود عنوان داشت مردمی که به اشتباه هندی می‌خواندشان، می‌توانند برای بردگی به اروپا برده شوند. بنابراین سه کشتی از تاینوهای به اسارت گرفت شده به اروپا بازگشت تا اسیران را به عنوان برده به فروش برساند.

کلمب، دو نکته را در مورد تاینوها متوجه شده بود: پوشش آن‌ها از طلا بود، پیشرفته‌ترین ابزار جنگی آن‌ها نیزه بود. او در دفتر خاطرات خود می‌نویسد: «تنها با ۵۰ نفر می‌توانیم همه آن‌ها را رام کرده و به هر چه می‌خواهیم تبدیل کنیم!».

اگرچه اسپانیایی‌ها با استقبال مردم خونگرم و آرام تاینوها مواجه شدند، اما طولی نکشید تازه‌واردان اروپایی، به روش‌های مختلف، شروع به زیر سلطه درآوردن و نابودی آنان کردند. کلمب، لاتینا(سرزمین تاینوها) را تبدیل به جهنمی برای بومیان آن منطقه کرد. مجازات‌های بسیار سنگینی برای آن دسته از تاینوهایی که از قوانین اسپانیایی تخلف می‌کردند در نظر گرفته شده بود، از جمله: آتش زدن، قطعه قطعه کردن، فرستادن سگ‌های شکاری به دنبال تاینوها و تکه تکه کردن آن‌ها، آویزان کردن و زنده سوزاندن آن‌ها به یاد مسیح و دوازده حواری او!

اسپانیایی‌ها به کودکان و زنان تاینو هم رحم نمی‌کردند. آن‌ها به زنان تجاوز کرده و بچه‌ها را به صخره‌ها می‌کوبیدند یا درون رودخانه می‌انداختند و یا به عنوان تمرین سر آن‌ها را از بدن جدا می‌کردند. یاران کلمب هزاران تاینو را کشتند. حتی کسانی که برایشان غذا و هدایا آورده بودند و با آغوش گشوده و مهربانانه، از میهمانان جدید خود پذیرایی کرده بودند.



# اخوت

فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ  
حجرات آیه ۱۰

## برادری فراموش نشده

نویسنده: میثم اسماعیلی

و جامعه اسلامی را تهدید می‌کند به ایجاد علقه خاص برادری بین مسلمانان اقدام نموده و همه مسلمانان را دو به دو با هم برادر معرفی کردند.

پیامبر اسلام (ص) ۳۰ حق را بر ذمه برادران ایمانی ذکر می‌فرماید از جمله: «در یاری او بکوشد چه ظالم باشد چه مظلوم؛ اما یاری او در حالی که ظالم باشد، به این است که او را از ظلمش بازدارد و در حالی که مظلوم است، او را در گرفتن حقش کمک نماید. او را در برابر حوادث بی‌یاور نگذارد و هر آنچه را برای خود می‌پسندد، برای دوستش بپسندد و هر چه از بدی برای خود نمی‌خواهد، برای او نیز نخواهد.»

تنها با این احساس برادری و الفت دینی است که دل‌های ملت به هم نزدیک می‌شود و ایثار و از خودگذشتگی به خاطر برادران دینی معنا پیدا می‌کند و برابری و قسط اسلامی در سایه اخوت اعتقادی محقق می‌شود و فخرفروشی و مباحات، قتل و کشتار، خیانت و ظلم و شقاوت در حق هموعان و برادران انسانی و دینی که بر محور خودخواهی‌های فردی و حزبی یا نژادی و قبیله‌ای شکل می‌گیرد را از جامعه محو می‌کند.

امام راحل نیز در وصیت نامه سیاسی الهی خود اشاره فرمودند:

«اگر این برادری ایمانی با همت دولت‌ها و ملت‌ها و با تایید خداوند متعال روزی تحقق یابد، خواهید دید که بزرگترین قدرت جهان را مسلمین تشکیل می‌دهند. به امید روزی که به خواست پروردگار عالم این برادری و برابری حاصل شود.»

نگاه مومنان به یکدیگر باید اینگونه باشد، آنگاه هیچ پزشکی به دلیل فقر بیمار؛ بخیه او را باز نمی‌کند و برای درمان برادر و خواهر ایمانی خود زیرمیزی نمی‌گیرد و فروشندگان، کم فروشی نمی‌کنند و تولیدکنندگان کیفیت را در کنار رعایت انصاف در قیمت عرضه حفظ می‌کنند. هیچ کارفرمایی حقوق کارگر را پایمال نخواهد کرد و کارگر تمام تلاشش را برای تولید کالای باکیفیت به کار خواهد بست.

آثار به جا مانده از رویکردهای غیرایمانی و لیبرالی دولت‌ها و فرهنگ‌سازان غیرتوحیدی، جامعه را به سمت سقوط اخلاق کشانده و دل‌ها را از یکدیگر دور کرده است. یک عزم راسخ ملی لازم است تا فضای تاریک تحمیل شده به ملت تغییر داده شود و فواصل طبقاتی اقتصادی و فرهنگی با همدلی برادرانه و ایمانی پر گردد و مشکلات فزاینده کشور برطرف شود.

اگر کمی فضای اجتماعی، گفتار، اندیشه‌ها و شعارهای عامه مردم در اوایل انقلاب را مرور کنیم می‌بینیم یکی از عوامل اصلی پیروزی انقلاب اسلامی طبق فرموده امام راحل وحدت کلمه بود. وحدت کلمه‌ای که ریشه در برادری و همدلی برای رسیدن به هدف داشت. سی و چند سال پیش، ملت ایران همچون یک خانواده شد. اربعین برادران قمی در تبریز، اربعین برادران تبریزی در تهران و سپس مشهد و همین‌ها اساس انقلابی شد که کاخ رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ویران و استکبار را از این کشور بیرون کرد. همین روحیه بود که هشت سال تمام فرمانده و سرباز را در کنار یکدیگر قدرت بخشید و موجب شد در برابر دنیا ایستادگی کنیم و به پیروزی برسیم.

آثار این برادری حتی در میان مسئولین و نامه‌های حزبی دیده می‌شد که یکدیگر را برادر خطاب می‌کردند. اما متأسفانه از ابتدای دهه هفتاد با رواج تفکر لیبرالی در اقتصاد توسط مسئولین وقت و نفوذ آن به حوزه فرهنگ، فاجعه اجتماعی آرام آرام شروع شد. ابتدا روابط دولت و ملت و سپس ملت با ملت دستخوش تغییر گشت. اولویت به سرمایه و سرمایه‌داری، اشرافیت و تجمل‌گرایی داده شد. با تغییر شاخص‌ها مسابقه دنیاطلبی شروع شد. برای رسیدن به جایگاه بالاتر و کنار زدن رقیب هر کار ممکن انجام می‌شود و مشخص است در چنین مسابقه‌ای رقابت و خودخواهی جای یاری کردن و برادری را خواهد گرفت.

حال آنکه در اسلام اصل بر وحدت و برادری است همانگونه که قرآن کریم می‌فرماید: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) همانا مؤمنان با هم برادرند پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید امید که مورد رحمت قرار گیرید. (سوره حجرات آیه ۱۰)

یعنی وقتی جامعه اسلامی برادرانه رفتار کنند درهای رحمت خداوند نیز بر آن‌ها گشوده خواهد شد. این اصلی است که قرآن شریف بنا نهاده و بر اساس آن، همه مؤمنان در این خانواده بزرگ امت اسلامی باهم برادرند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) به خاطر تحقق هدف رسالت یعنی ایجاد قسط در جامعه اسلامی، این اصل عمومی دینی را عینیت بخشیده و از آغاز به ترویج و تبلیغ بینش برادری میان مسلمانان همت گماشتند و حتی در دو مقطع خاص زمانی قبل و بعد از هجرت به منظور حفظ انسجام مسلمانان و مقابله با مشکلات خاصی که حکومت نوپا



به نام خداوند  
رنگین کمان  
مجلس دهم آغاز  
به کار کرد

فرایند انقلاب اسلامی و مراحل تحقق آرمان‌های آن، تا دستیابی به الگوی جامع انقلاب، با تمام تلاش‌هایی که صورت پذیرفته، هنوز نتوانسته است الگویی تام و تمام از زندگی اسلامی را ارائه دهد. این نقصان، علاوه بر لطمه بر فرایند تکاملی انقلاب، آن را متهم به ناکارآمدی در حوزه اندیشه و عمل خواهد کرد. به بیان دیگر، از جمله اموری که ضرورت پرداختن به موضوع سبک زندگی را دوجندان می‌کند، برائت جستن از اتهام ناکارآمدی است. مهم‌ترین شبهه‌ای که در این زمان نه تنها نسبت به نظام اسلامی، که در خصوص اصل اسلام از سوی دشمنان با مکاتب فلسفی و مدیریت معیشتی بر رخ اسلام و انقلاب اسلامی پنجه می‌کشد، شبهه «اسلام در عمل» است. نظامی که با شعار حاکمیت دین در عمل به صحنه جهانی پای گذارده، باید بتواند با ارائه الگوهای رفتاری دینی در تمامی حوزه‌های زندگی بشری و سبک زندگی تمام عیار اسلامی، به این شعار خود جامه عمل بپوشاند.

یکی دیگر از عوامل مهمی که تدوین و تبیین سبک زندگی اسلامی را در حرکت به سوی تمدن اسلامی ضرورت می‌بخشد، ظهور ناکارآمدی تمدن مادی و یأس بشر از تمدن و سبک زندگی برآمده از آن و گرایش

مطالعه تاریخ تمدن اسلام به خوبی گویای آن است که فرایند شکل‌گیری و پویایی تمدن اسلامی ارتباط تنگاتنگی با حضور فعال و مؤثر فرهنگ و سنن اسلامی در عرصه اجتماع داشته است. سیر نزولی تمدن اسلامی زمانی آغاز شد که حضور مؤثر دین در عرصه اجتماع تغییر، تحریف و رو به کاهش نهاد و سلب و خواسته‌های نفسانی با غصب مقام وصایت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، در قالب استبداد، تنبلی و تن‌پروری، قدرت‌طلبی و رفاه‌جویی، جای ارزش‌های اسلامی را گرفت. به هر میزان که این خط انحراف پیش رفت، تمدن اسلامی نیز تضعیف شد و در نهایت، در اوج انحطاط جوامع اسلامی و مهجوریت دین، قوم وحشی مغول به راحتی تمدن رو به احتضار اسلامی را از پا درآورد.

با سلطه همه‌جانبه غرب بر جوامع اسلامی در شکل استعمار، شکل‌گیری تمدن جدید اسلامی آرزویی دست‌نیافتنی می‌نمود، اما با انقلاب اسلامی ایران و حضور فعالانه فرهنگ اسلامی در اجتماع، و شکل‌گیری نظام سیاسی اسلامی، بارقه امید برای تحقق این مهم در دل‌ها زنده شد.

هرچند انقلاب اسلامی، حیات دوباره اسلام را به دنبال داشت، اما



نویسنده: [matinemami](http://matinemami.com)

به معنویت است. الگو و سبک زندگی برآمده از تمدن غربی، بر پایه ستیز با معنویت بنا نهاده شده و از این رو، تمامی ابعاد آن همگی قربانی حذف معنویت و بی‌اعتنایی به ارزش‌های دینی شده است. این تمدن مادی و دور از معنویت، هرچه پیشرفت کند، انحرافش بیشتر می‌شود؛ هم خود آنها و هم همه بشریت را با میوه‌های زهرآگین خود تلخ کام می‌کند. به بیان دیگر، باطن فرهنگ غربی، سبک زندگی مادی شهوت‌آلود هویت زدا و ضد معنویت است.

پس از شکست و متلاشی شدن تمدن مادی شرق، تمدن غرب با یکه تازی خود و مبتنی بر مبانی و اهداف خود و در قالب الگوهای رفتاری و سبک مدیریتی و معیشتی لیبرالیستی، اومانیستی و سکولاریستی، مدعی سعادت، رفاه و خوشبختی برای بشریت در همه‌ی شئون حیات شد، ولی دیری نپایید که این تمدن ظاهر فریب، نه تنها نتوانست سعادت، رفاه و کرامت را برای بشریت به ارمغان آورد، که منشأ مشکلات و نابسامانی‌های زیادی در ابعاد مختلف روحی، ذهنی و رفتاری در جوامع غربی و شرقی شده، رو به زوال گذاشته است (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۶۸/۱۰/۱۹).

وقتی سبک زندگی را مجموعه‌ای به هم پیوسته از الگوهای رفتاری در حوزه‌های مختلف زندگی بشری قلمداد کنیم و تمدن را نیز به مجموعه‌ای به هم پیوسته از نظام‌های اجتماعی توصیف کنیم و الگوهای رفتاری یک جامعه را در حوزه‌های سیاست، فرهنگ، اقتصاد و... مبتنی بر بینش و گرایش دینی و اسلامی و با پسوند اسلامی بدانیم؛ با این حساب، نسبت تمدن و سبک زندگی مشخص می‌گردد. یعنی در واقع، تمدن؛ آینه تمام‌نما و برآیند سبک زندگی است و نهایی‌ترین، حقیقی‌ترین و اساسی‌ترین هدف سبک زندگی اسلامی، ساخت تمدن اسلامی است. از همین رو، استنباط و ارائه سبک زندگی اسلامی را باید جزو مسائل راهبردی انقلاب اسلامی در فرایند تکاملی آن به شمار آورد که هرگونه برخورد نامناسب یا سهل‌انگاری در خصوص آن، تکامل انقلاب اسلامی را با چالش‌هایی جدی و اساسی روبه‌رو خواهد کرد. در انقلابی که مولود اسلام تمدن‌ساز است، با توجه به فرهنگ غنی اسلامی، باید در رشد و تکامل آن شاهد شیوه مطلوب زندگی اسلامی و الگوهای رفتاری متناسب با جامعه، نظام و خانواده اسلامی باشیم که ماده و معنا، رفاه و معنویت را توأم در خود دارد. این واقعیت، کاملاً ملموس است که انقلاب اسلامی، نظام موازنه قدرت را در جهان امروز بر هم زده است؛ بدین معنا که بعد از پیروزی در تغییر نظام،

تأثیر بسزایی در حذف یک قطب جهانی داشته و در ادامه، مانعی جدی بر سر راه شکل‌گیری جهان تک قطبی ایجاد کرده است. حال اگر انقلاب اسلامی بخواهد جایگاه خود را در صحنه جهانی حفظ کند و حتی بالاتر از این، زمینه حذف تمدن مادی را فراهم آورد، لازم است بر اساس اصول و اهداف و شعارهای خود، تمدن جدید کامل به جهان امروز ارائه دهد: «این کشور باید ساخته بشود، این کشور باید پیش برود... بایستی در دنیا بدرخشد و بالاخره آن تمدن عظیم اسلامی را در مقابل چشم جهانیان بگذارد و نشان بدهد» (رهبر معظم انقلاب ۱۳۷۷/۱/۲۷). این یکی دیگر از ضرورت‌های تدوین ایدئولوژی انقلاب اسلامی در جهت احیاء تمدن اسلامی. بر این اساس، اگر انقلاب اسلامی پس از ایجاد نظام و دولت اسلامی، نتواند ساختار و سبک زندگی اسلامی را مبتنی بر اصول و اهداف خود ارائه دهد، ایجاد کشور اسلامی آرزویی بیش نخواهد بود و فرایند تکاملی انقلاب اسلامی در مرحله ایجاد کشور متوقف خواهد شد.

شرایط در سطح منطقه‌ای و جهانی در این مقطع از تاریخ به گونه‌ای است که از طرفی، بشریت از تمدن و سبک زندگی موجود مأیوس شده و از طرف دیگر، به همین دلیل، رویکردی دوباره به معنویت شروع شده است. حال در این شرایط، اگر نظام اسلامی بتواند الگوی جدید و سبکی نوین از حیات مبتنی بر معنویت و هدایت الهی به بشریت تشنه امروز ارائه دهد، زمینه گرایش عملی مردمان سرخورده از غرب و تشنه معنویت را به دین اسلام فراهم آورده است.

گرچه ایجاد تمدن اسلامی، هدف آرمانی است، اما دست‌نیافتنی و خیالی نیست. همانطور که می‌توان موفقیت و مانایی چند سده‌ای تمدن غرب را مدیون ارائه سبک زندگی غربی برای جوامع تحت سیطره خود دانست. انقلاب اسلامی نیز برای وصول به تمدن اسلامی، در مرحله فعلی از مراحل تکاملی خود باید بتواند سبک زندگی دینی و اسلامی را تولید کند تا از حالت انفعالی در برابر سبک زندگی و الگوهای رفتاری غربی بیرون آید. البته نباید سختی مسیر را از نظر دور داشت؛ خطرها و دشواری‌های بسیاری وجود دارد؛ امروزه دشمنان قدرتمند و حيله‌گری در کمین نشسته‌اند. تمدن غرب با ماهیت اومانیستی و با امکانات مادی خیره‌کننده، هرگز تمدنی با ماهیت الهی و وحیانی را تحمل نخواهد کرد. مقابله همه‌جانبه غرب با انقلاب اسلامی ناشی از این تضاد بنیادی است.

# سعدی



ارسال شده توسط: Gharib12

شهادت سعادت است و سعید  
و من سعیدی که شهید شدم

باشد، و همسری روشن ضمیر که در این مدت کوتاه، عاشقانه در نبودن‌هایم سوخت و در ثواب دفاع از مظلوم، حفظ تمامیت ارضی کشور و سربازی ولایت شریک گشت و به دوش کشید گوشه‌ای از جلوه صبر زینبی(س) را.

بی بی حرم را الگو قرار دهید و به آرمان‌هایش معتقد شوید تا اسیر و آلوده دنیا نگردید، به گناه نیافتید، خود الگویی در مقام مقاومت در برابر تهاجمات فرهنگی قرار گیرید.

هرگز گمان نکنید که شما مدافعان حرم نیستید، این را به همه می‌گویم به دوستانم به آشنایانم. مرزهای امروز کشور ما در نقشه جغرافیایی نمی‌گنجد. خدا را شکر کنید که منش‌ها و سلايق جوانان در همه جای دنیا به برکت انقلابمان تغییر کرده و مرزهای ما به مرزهای جهان اسلام تغییر یافته است.

بد و خوبش نکنید که شیطان دخالت دارد. اسلام حرم خداست، ولایت حریم خداست.

و من، تو، ما همه مدافعان حریمیم، یکی با مال و ثروتش، یکی با دانشش، یکی با جانش، شما در اینجا و ما در آن سوی مرزها. دوستان، ما در بُعد زمان و مکان نمی‌گنجیم پس شادمان باشید و به خود ببالید.

بارها نوشته ام، الهی اگر اهلیت ندارم به رحمت، حتم که رحمت اهلیت رسیدن به من را داراست؛ و دو صد شکر و سپاس خداوندی را که رحمتش بر من واصل گردید.

از زمستان سال ۶۵ که در تهران به دنیا آمدم تا آخرین لحظه حیات، همان زمان که بسیاری در کمال امنیت و آرامش، پس از طی کردن یک روز زیبا، در دامان طبیعت(سیزده بدر) در خانه و کنار خانواده به خوابی آسوده رفته بودند در حالی به دیدار معبود خود شتافتم که همیشه به لقمه‌های حلال پدرم و آغوش گرم و دلسوزانه مادرم افتخار می‌کردم.

راستی چقدر لذت بخش است، غرور داشتن والدینی که به همت‌شان بتوانی لباسی چنین سبز، بر تن کنی و عاقبت همسفره خوان نعمت سیدالشهداء شوی؛ و براستی این موهبت الهی ست که خواهرانی داشته باشی نیکو صفت، حجابشان آبروی تو و نگاهشان تسلی بخش آلام دوری از خانواده. برادری که ادامه دهنده راهت، پاسدار بصیرتت و عاشق مبارزه با صهیونیسم





# خاکپایه افلاک

ارسال شده توسط: salam110

خانم اقدس بابایی، خواهر گرامی شهید سرلشگر عباس بابایی نقل می کند: عباس نمازش را بسیار با آرامش و خشوع می خواند. بعضی وقتها که فراغت بیشتری داشت آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را هفت بار با چشمانی اشکبار تکرار می کرد. به یاد دارم از سن هشت سالگی روزهاش را به طور کامل می گرفت. او به قدری نسبت به ماه رمضان مقید و حساس بود که مسافرتها و مأموریتهایش را به گونه ای تنظیم می کرد تا کوچکترین لطمه ای به روزهاش وارد نشود. او همیشه نمازش را اول وقت می خواند و ما را نیز به نماز اول وقت تشویق می کرد.

در سال ۱۳۵۳ همراه همسرم (آقای سعیدنیا) که از کارکنان نیروی هوایی ارتش بودند؛ در منازل سازمانی پایگاه دزفول زندگی می کردیم. حدود دو سال می شد که عباس از آمریکا برگشته بود و به منظور گذراندن دوره تکمیلی خلبانی هواپیمای اف ۵ به پایگاه دزفول منتقل شده بود. در آن زمان او هنوز ازدواج نکرده و بیشتر وقتها در کنار ما بود.

به یاد دارم روزی از روزهای ماه مبارک رمضان بود و طبق معمول عباس، صبح قبل از رفتن به محل کار به خانه ما آمد. چهره اش را غم و اندوه پوشانده بود و ناراحت به نظر می رسید. وقتی دلیل آن را جویا شدم، با افسردگی گفت: «منی دانم چه کار کنم؟ به من دستور داده اند که امروز را روزه نگیرم.»

با شگفتی پرسیدم: برای چه؟ عباس ادامه داد: «یکی از ژنرالهای آمریکایی به پایگاه آمده و قرار گذاشته است تا امروز ناهار را در باشگاه افسران و با خلبانان بخورد؛ به همین خاطر فرمانده پایگاه به خلبانان دستور داده تا امروز را روزه نگیرند.» او را دلداری دادم و گفتم: عباس جان! خدا بزرگ است. شاید تا ظهر تصمیمشان عوض شد. او درحالی که افسرده و غمگین خانه را ترک می کرد، رو به من کرد و گفت: «خدا کند همانطور که تو می گویی بشود.» ساعت سه بعدازظهر بود که عباس به منزل ما آمد. او خیلی خوشحال به نظر می رسید. با دیدن من گفت: «آباجی! هنوز روزه هستم.» من شگفت زده از او خواستم تا قضیه را برایم تعریف کند. عباس کمی به فکر فرو رفت و در حالی که از پنجره به دور دست می نگریست، آهی کشید و گفت: «آباجی! ژنرالی که قرار بود ناهار را با خلبانان بخورد، قبل از ظهر به هنگام پرواز با کایت در سد دزفول سقوط کرد و کشته شد»

آخرین بار که به خانه ما آمد، سخنانش دلنشین تر از روزهای قبل بود. یکی از گفته های او در آن روز این بود: وقتی اذان صبح می شود، پس از اینکه وضو گرفتی، به طرف قبله بایست و بگو ای خدا! این دستت را به روی سر من بگذار و تا صبح فردا برندار.

به شوخی دلیل این کار را از او پرسیدم. او در پاسخ چنین گفت: اگر دست خدا روی سرمان باشد، شیطان هرگز نمی تواند ما را فریب دهد.

از آن روز تا به حال این گفته عباس بی اختیار در گوش من تکرار می شود.

منبع: کتاب پرواز تا بی نهایت



# سمن‌ها در ایران چه جایگاه دارند

در این ساختار که با پوشش لباس قانون، حمایت‌های فراوان مراکز دولتی برای گسترش را نیز داراست بسیاری از افراد دلسوزی که با قصد کمک جذب می‌شوند طی یک کار درازمدت در دام شبکه‌های غربی می‌افتند و دستگاه‌های اطلاعاتی غرب برای پیشبرد اهدافشان از این افراد استفاده می‌کنند.

به عنوان مثال یکی از فعالترین سمن‌ها به حوزه زنان اختصاص داشت. فرحناز کریمی، از اعضای اسبق سازمان مجاهدین که در حال حاضر در حزب سبزهای پارلمان هلند است، از کسانی بود که اولین تلاش‌ها را برای راه اندازی سمن‌های زنان فمینیست در ایران کرد. در این بین فعالیت گسترده سمن‌های وابسته به باقر نمازی که بعد از دستگیری او نیز ادامه دارد سطح بالای تغییر در جامعه ایران و نظام را دنبال می‌کند.

بسیاری از ما دقیقا نمی‌دانیم که باقر نمازی چگونه خیریه‌های سنتی شکل گرفته در کنار صندوق قرض‌الحسنه مساجد را به شکل امروزی تبدیل کرد یا چطور در دولت خامنه‌ای، «جهاد سازندگی» علی‌رغم مخالفت رهبر انقلاب منحل شد و دفاتر سازمان ملل به نام تلاش برای عمران و آبادانی، در روستاها و شهرستان‌های ما لنگر انداختند. برای درک بهتر تاثیر فعالیت سمن‌ها در جامعه، به چند پروژه پیاده‌سازی شده در ایران اشاره می‌کنیم.

## تشکیلات خیریه

تشکیلات خیریه «بنیاد کودک»، با تبلیغات وسیع میان هنرمندان و طبقات موثر جامعه، رقابتی آشکار با «کمیته امداد امام خمینی» به عنوان بستر سنتی ارائه خدمات عام‌المنفعه به جامعه را به راه انداخت! اغلب هنرمندان و حامیان این نهاد از سابقه محکومیت مالی بنیاد کودک در دادگاههای آمریکا به جرم «پولشویی» و «سوءاستفاده از معافیت‌های بنیادهای خیریه به نفع خود» مطلع نیستند و نمی‌دانند کل کمپین نمایشی این مرکز و «شرکت دنون سحر» که با تبلیغات گسترده شهری برای رفع گرسنگی کودکان ایرانی صورت گرفت، ۷۵ میلیون تومان آورده برای کودکان مستمند و صدها میلیون تومان سود برای شرکت فرانسوی به همراه آورد! مشابه همین ماجرا را در جریان زلزله آذربایجان و بم شاهد بودیم که در شماره قبل درباره آن صحبت شد.

## آموزش کودکان

مراکز فعال در حوزه کودکان را در پروژه «آموزش مونته سوری» مشاهده می‌کنیم، این پروژه ابتدا با ستاندن مدیریت و نظارت بر مهدهای کودک از وزارت آموزش و پرورش و برون‌سپاری وظایف آموزش به بهزیستی و سپس از بهزیستی به بخش خصوصی همراه با نفوذ و ضعف شدید در نظارت آغاز شد. سپس یک روش آموزشی فرویدی، در اغلب مهدهای کودک و حتی بخشی از مدارس ایران به سادگی با مشارکت آموزشی و بودجه بین‌المللی همه‌گیر شد!

همسر «بابک نمازی» اولین «خانه کودک مونته سوری» را با همکاری بهائیان در خیابان فرشته تهران تاسیس کرد و آموزش اولین گروه مربیان مونته سوری را عهده‌دار شد. وی در کمتر از دو سال بعد، از ایران متواری شد و در دبی ساکن گردید و در سال‌های اخیر بارها مربیان مونته سوری بهایی در شیراز و کرج و تهران و روستاهای کرمان و رفسنجان و بم توسط دستگاه‌های امنیتی دستگیر شده‌اند اما این شبکه کماکان با تیمی ۵۰ نفره از بهائیان فعال است و اخبار شنیده

در شماره قبلی گزارش پرونده «باقر نمازی»، شاه‌مهره به دام افتاده پروژه «تغییر ایران» از مسیر دستکاری اکوسیستم اقتصادی و مطالبات اجتماعی سخن گفتیم و اشاره‌ای به «سمن‌ها» جهت شبکه‌سازی جریان نفوذ در ایران داشتیم.

سابقه سازمان مردم‌نهاد (سمن) پیش از آنکه توسط غرب و با معماری مدنظر غربی‌ها معرفی شود در تاریخ اسلام و ایران وجود داشته است که از جمله می‌توان به نهاد مسجد، جشن‌های گلریزان، هیئت، زورخانه و مواردی از این دست اشاره کرد.

اما آن چه مد نظر غرب بود، ساختاری علی‌الظاهر مردمی بود که خروجی آن به جای مشارکت مردمی، ساخت و هدایت جریان‌هایی از دل مردم برای تقابل یا کنترل حکومت‌ها گردید. آمریکا در دکتترین امنیت ملی خود ساختاری را برای نظارت بر کشورهای دیگر طراحی کرده است که از جمله بازوانی که در آن ساختار آمده سازمان ملل و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌باشد که دولت آمریکا از آن به عنوان ارتش غیرنظامی خود نام برده است.

این سازمان‌ها نقش مهمی در تغییر جامعه مدنی ایران ایفا کرده‌اند که اثرات آنها را می‌توان در فتنه ۸۸ و انتخابات ۹۲ و ۹۴ دید و در سطوح پایین‌تر نیز تبدیل مطالبه‌گری حقوق اساسی جامعه اسلامی به موارد سطح پایینی مثل سگ‌های ولگرد (ما همه سگ هستیم!) هم ناشی از فعالیت‌های این نهادهاست. وقتی در بخشی از جامعه سگ و گربه جزیی از خانواده افراد تلقی می‌شود اما استمداد کارگر ایرانی از دستگاه حاکم، شلاق در پی دارد، نشان می‌دهد تغییر مدنی جامعه ایرانی به خوبی در حال انجام است.

## مدیریت مطالبات اجتماعی

تاثیرگذاری بر مطالبات اجتماعی با مدیریت منابع انسانی یک جامعه اعم از کودکان، زنان، ناراضیان و فقرا و ثروتمندان و ... در دانشگاه سوآس لندن، کلمبیا آمریکا و اندیشکده‌هایی همچون بنیاد برادران راکفلر، جست وجوی زمینه‌های مشترک، فورد، نایاک، وودرو ویلسون، پاکواش و رهپویان صلح و انواع دفاتر زیرمجموعه سازمان ملل تدریس می‌شود که نتایج حاصل در ایجاد و استفاده از سمن‌ها نیز به کار برده شده است.

شده از آموزش رقص در مهدکودک‌ها متأثر از فعالیت آنهاست.

حمایت از کودکان کار

یکی دیگر از رد پاهای نفوذ را می‌توان در شبکه حمایت کودکان کار دید. تشکیلات حمایت از کودکان کار ایران که از ارتباطات گسترده‌ای با نهادهای آمریکایی و اروپایی برخوردار است، با هدایت و حمایت خاص همیاران غذا در سال ۱۳۸۲ ایجاد شد و برخی از سازمان‌های دولتی شامل سازمان بهزیستی، وزارت کار، وزارت آموزش و پرورش و سازمان‌های غیردولتی اقدام به برگزاری نشست‌هایی برای اجرایی کردن این ایده کردند که در نهایت به تشکیل شبکه یاری کودکان کار و خیابان انجامید که پس از یک دوره فعالیت ده ساله، این شبکه تحت عنوان «گروه تلاشگران یاران همدل» مجوز فعالیت خود را اخذ کرد.

جالب است که در یکی از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی بهائیان، با تأکید بر نقش سنتی زنان بهایی در «تربیت نسل»، می‌گوید: «در ایران بالابردن پرچم مطالبه‌گری حقوق بشری به علت حساسیت‌های موجود ممکن نیست، اما به راحتی می‌توان خواسته‌های بین‌المللی را در قالب فعالیت برای حقوق کودکان مطالبه کرد!»

جبران مافات!

یکی از اولین مراکز آموزشی زیرمجموعه باقر نمازی اعم از تریتا پارسی، علیرضا امیدوار و رضا مرعشی و غیره، نمایندگی شرکت شل در تهران بوده است. سعید ابوطالب نماینده مردم تهران در مجلس، برخی اقدامات شرکت شل و حمایت‌های مالی از سازمان‌های به اصطلاح مردم نهاد را در طرح سوال از وزیر ارشاد وقت -احمد مسجدجامعی- چنین برمی‌شمارد:

«شناسایی ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی برای یافتن جای پای محکم خصوصاً در مناطق نفت‌خیز جنوب. این را خود «شل» اعتراف می‌کند. می‌گوید ما برگشتیم، (انگلیسی‌ها می‌گویند) ما ۲۰ سال را در ایران از دست دادیم حالا برگشتیم که جبران مافات کنیم. در خوزستان، در مناطق محروم ما آنجا مدرسه می‌سازند؛

مشارکت در ساخت سه پژوهشکده فرهنگسرای خانه جوان اهواز به عاملیت «بنیاد زیرک‌زاده» (۱) به سرپرستی مصطفی ترابی‌زاده؛ مشارکت در پروژه توانمندسازی زنان سرپرست خانواده در مناطق محروم اهواز؛ پرداخت کمک هزینه به دانشجویان فوق لیسانس و بالاتر برای ادامه تحصیل در انگلستان تحت عنوان کمک هزینه تحصیلی شل و نیز پرداخت کمک هزینه و اعزام هشت تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف».

پاسخ مسجدجامعی در قبال اقدامات ذکر شده این بود: «مگر به همین راحتی است؟!... اصلاً جاسوسی در نظام اجرایی مگر به این راحتی است؟! بنده وزیر ارشاد چگونه می‌توانم پاسخگوی این باشم؟

می‌گویند، چرا نمایندگان شل هر جا دل‌شان می‌خواهد می‌روند؟ بابا! مملکت حساب و کتاب دارد، اطلاعات شما شاید ناقص است، شاید شما عجولانه صحبت می‌کنید، به هر حال من می‌فهمم، مسئله رسانه، مسائل رقابت، مسئله دعوای گروهی، اینها همه جای خود دارد ولی این طوری مملکت را زیر سؤال نبرید! انگار که در طول این مدت نه وزارت اطلاعاتی بوده، نه رئیس جمهوری بوده، نه مجلسی بوده، نه کسی توجه کرده، اصلاً اینطوری نیست!»

مسئله با غفلت و کوتاهی مسئولین، نفوذ به همین راحتی است! بعلاوه در صورتی که زیرساخت‌ها اصلاح نشود فعالیت‌های اطلاعاتی برای شناسایی مهره‌های نفوذ آنچنان موثر نخواهد بود چرا که موجب تغییر در عناوین و تاکتیک‌ها توسط دشمن می‌شود همچنان که در موضوع «آموزش صلح»، مونته سوری پس از افشاکاری در مورد نفوذ بهائیان در ساختار مهدهای کودک، در قالب «منشور حقوق

کودکان» مجدداً به جامعه ایرانی باز می‌گردد.

مشخص است که کنشگران داوطلب و همیاران، مجموعه‌ای از جوانان جویای کار و زنان بی‌سرپرست یا بدسرپرست و دانشجویان را با اشتغال‌زایی در انواع بنگاه‌های به ظاهر مردم‌نهاد با رویکرد توانمندسازی، خیریه و بنگاه‌های خوداشتغالی جذب می‌کنند و پرواضح است که در غیاب جهادگران وطنی، رای و نظر مردم و نسل آینده را به سمت خود متمایل می‌کنند و بدنه ناسالم و نفوذی، سطح مطالبات اجتماعی را در حد حق «سگ گردانی خیابانی» تنزل می‌دهد و جامعه مدنی را به جای تحرک در جهت تقویت اهداف انقلاب اسلامی به تقابل با حاکمیت رهنمون می‌سازد.

(۱) ترابی‌زاده از اعضای هیئت مدیره همیاران غذا متعلق به باقر نمازی بود. بنیاد زیرک‌زاده نیز از فعالان طرح تبادل دانشجو بود. در سال ۲۰۰۱، هشت نفر از ایران برای مذاکره درخصوص «طرح تبادل دانشجو» و در پاسخ به سفر هیئت آمریکایی به ایران، به کلرادو آمریکا سفر کردند که سه نفر از آنها از بنیاد علمی زیرک‌زاده بوده‌اند.

ادامه دارد..



# ۴ نفر محکوم با اعدام شدند

## دادگاه ۴ نفر را به حبس ابد محکوم کرد

محکومین با اعدام: بخارانی - مرتضی  
نیک نژاد - صفار هرندی و صادق امانی

شماره ۱۹ - ۱۳۴۱ - شماره ۱۰۲۸

# کیشان

## ترور حسنعلی منصور

اماکن می‌رفت: ۱. مسجد مجد که در مراسم ختمی شرکت کند.  
۲. در افتتاح یک تعاونی ۳. مجلس شورای ملی جهت ارائه لایحه نفت فلات قاره. پس از بررسی این سه مکان، مجلس شورای ملی با وجود خطرناک بودن آن انتخاب شد.

نقشه ترور به اینگونه بود که بخارایی از جلوی مدرسه سپهسالار (مطهری کنونی) تا جلوی مجلس قدم بزند. جوانی آراسته که به تعبیر یکی از مقامات امنیتی یک درصد هم نمی‌شد احتمال داد که چنین جوان آراسته، زیبا، خوش برخورد و خوش رفتاری چنین کاری را انجام دهد. در یک گوشه میدان بهارستان، مرتضی نیک نژاد مسلح ایستاده و در گوشه دیگر صفار هرندی و صادق امانی هم در یک تاکسی نشسته‌اند.

از تعدادی از تیم‌های دیگر خواسته شده بود که مراقب میدان باشند تا اگر اتفاقی افتاد بتوانند صحنه را عوض کنند اما تیم عمل کننده همین چهار نفر بودند. ماشین حسنعلی منصور به موقع آمد و روی پل مجلس توقف کرد نصیری و روسای ساواک و شهربانی هم پشت سر او در دو ماشین دیگر می‌آیند اما اوضاع را خیلی آرام می‌بینند و جلوتر می‌ایستند. زمانی که حسنعلی منصور از ماشین پیاده می‌شود بخارایی به او نزدیک شده نامه‌ای را به منصور می‌دهد او هم نامه را می‌گیرد و شهید بخارایی به سرعت اسلحه را از زیر لباس خود درآورده و شلیک می‌کند.

ابتدا تیر را به شکم منصور می‌زند و وقتی افتاد دومین تیر را به حنجره می‌زند و فرار می‌کند. گروه نقشه‌ی فراری طراحی نکرده بود و برخلاف تصور آنها نیروهایی نبودند که بلافاصله دستگیرشان کنند. بنابراین بخارایی فرار می‌کند و در تعقیب و گریز، توسط محافظان در نزدیکی مدرسه سپهسالار دستگیر می‌شود. صادق امانی هم پس از ده روز در منزل ابوالقاسم رضوی فرد دستگیر می‌شود. رضا صفار هرندی و مرتضی نیک نژاد که روز عملیات اعدام انقلابی حسنعلی منصور پشتیبان بخارایی بودند، توانستند پس از پایان عملیات از صحنه فرار کنند اما زمانی که می‌خواستند وسایلشان را از خانه بردارند و زندگی مخفی را آغاز کنند، دستگیر شدند. دادگاه چهار نفری که به طور مستقیم در اعدام منصور دست داشتند را به اعدام و ۱۴ نفر از متهمین به شرکت در قتل را به زندان محکوم کرد که سرانجام در سحرگاه ۲۶ خرداد ۴۴ حکم اعدام انجام شد.

بعد از قضایای انجمن‌های ایالتی و ولایتی و آشکار شدن مبارزات امام خمینی (ره)، سه جمعیت که در تهران به صورت پراکنده فعالیت می‌کردند با هدف وحدت عمل در مبارزه علیه رژیم پهلوی به هم پیوستند و با عنوان هیئت‌های مؤتلفه اسلامی اعلام موجودیت کردند. در واقع حضرت امام بود که در اوایل سال ۴۲ آنها را در قم با یکدیگر آشنا و مرتبط کرد و از این ارتباط جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی به وجود آمد.

پس از تشکیل هیئت‌های مؤتلفه تا مهر ماه ۱۳۴۳ که امام خمینی به ترکیه تبعید شد، فعالیت اصلی اعضای هیئت علاوه بر شرکت در وقایع خونین ۱۵ خرداد، پخش اعلامیه‌های امام خمینی (ره) و اقداماتی از این قبیل بود. در مهرماه ۱۳۴۳ در پی تصویب قانون کاپیتولاسیون از طرف مجلس شورای ملی و سنا که اعتراض امام (ره) را به دنبال داشت و به تبعید ایشان انجامید، هیئت‌های مؤتلفه که تا آن روز هیچگونه اقدام مسلحانه‌ای انجام نداده بودند و حتی آمادگی آن را نداشتند تصمیم گرفتند تا پاسخ مناسبی به اقدامات رژیم شاه بدهند.

حبیب‌الله عسگرولادی از اعضای اصلی می‌گوید هیئت به دو گروه تقسیم شد. بخش سیاسی-تبلیغاتی و بخش مسلحانه. ابتدا نقشه‌ی ترور شاه ریخته می‌شود اما بنا بر دلایلی از انجام آن منصرف می‌شوند. در اواخر دی ماه پس از کسب اجازه از آیت‌الله مرتضی مطهری و اذن آیت‌الله العظمی سیدمحمد هادی میلانی، تصمیم به ترور انقلابی حسنعلی منصور نخست وزیر سرسپرده شاه گرفتند. سه دلیل برای ترور او ذکر شد: ۱. او در واقع رئیس اجرایی کشور بود و امام را تبعید کرده بود. ۲. پس از تبعید امام به ایشان اهانت کرده بود. ۳. او پس از تلاش‌های فراوان برای تصویب و اجرای قانون ننگین کاپیتولاسیون، اکنون در حال بستن یک قرارداد نفتی به ضرر ایران بود و در چنین شرایطی که اختناق در درون کشور وجود داشت و کسی نمی‌توانست اظهار نظر کند این کار او خیانت محسوب می‌شد.

نیروهایی که در شاخه مسلحانه بودند در گروه‌های جدا از هم تمرین‌های نظامی نیز انجام می‌دادند. یک گروه شش نفره شامل شهیدان عراقی، اندرزگو، صادق امانی، محمد بخارایی، مرتضی نیک نژاد و رضا صفار هرندی برنامه اعدام انقلابی منصور را در روز اول بهمن طراحی کردند. طبق تحقیقات، حسنعلی منصور به این



نگاهم درگیر بخار چای است. سکوت می‌کنم تا حرف‌های تکراریش تمام شود. چه می‌داند از داغ همیشه تازه‌ی دل من؟! می‌گویم: «من این کشور پیشرفته رو نمی‌خوام. آرزوم تدریس در یه دانشگاه خوب بود که بهش رسیدم. من دانشجویهای شلوغ ایرانی رو ترجیح میدم به دانشجویهای کشور بیگانه. من دلم خوش به همین خسته ناشی‌ها و مزه‌پرونی‌های وسط تدریس، نه دانشجویهای غریبه که زبونم رو نمی‌فهمن. اینجا هر پنجشنبه می‌تونم برم شمال دیدن مامان و آقاجون اما اونجا باید ۶-۷ سال صبر کنم تا اجازه بدن چند روز بیام ایران»

مریم که دید بحث بی‌فایده است خداحافظی می‌کند و می‌رود. من می‌مانم و دلتنگی و خانه‌ای که سکوت را فریاد می‌زند. قاب عکس پدر و مادر را برمی‌دارم. هیچ چیزی از آنها به یاد ندارم. چه کسی خاطرات دوسالگی‌اش را به یاد دارد که من از خود توقع دارم؟!

چهارشنبه از راه می‌رسد، روز خانه‌ی آرزوها! زنگ می‌زنم و در باز می‌شود. بچه‌ها درون حیاط مشغول بازی هستند تا مرا می‌بینند به سویم می‌آیند. بعد احوالپرسی با بچه‌ها به اتاق خانم مهدوی، مدیر موسسه، می‌روم. خانه‌ی آرزوها را خانم مهدوی و همسرش ده سالی است که دایر کرده‌اند و من چهار سال است که به اینجا می‌آیم. اوایل فقط برای سرزدن به بچه‌ها و آرامش دل خودم اما بعد از یکسال با طی کردن مراحل اداری با درخواستم موافقت شد و خانم مهدوی اجازه داد من نیز یکی از خاله‌ها شوم. حالا دو شبانه روز در هفته کنار بچه‌ها هستم.

سلام علیک می‌کنیم و خانم مهدوی دعوت به نشست می‌کند و می‌گوید: «لیلا جان باز که زحمت کشیدی لازم نیست همراه این مبلغ رو واریز کنی» - این چه حرفیه خانم مهدوی؟ وظیفه است. این بچه‌ها، دیروز من هستن با این تفاوت که من مامان و آقاجونم بودن اما اینا تنهان خیلی تنهاتر از من» با لحنی مهربان می‌گوید: «خدا پدر و مادرت رو رحمت کنه و پدربزرگ مادربزرگت رو حفظ کنه برات. برو پیش بچه‌ها منتظرت بودن» تشکر می‌کنم و پیش بچه‌ها می‌روم.

دو ماه به سرعت می‌گذرد و ۱۱ تیر فرامی‌رسد. مامان و آقاجون که قرار بود به دیدنم بیایند بعد از مطلع شدن از سفرم دیدارشان را به بعد موکول می‌کنند. چادرم را سر می‌کنم و بعد از برداشتن ساکت کوچکم از خانه خارج می‌شوم و به فرودگاه می‌روم. از پنجره کوچک هواپیما نظاره‌گر افق می‌شوم. ۱۲ سال با مامان و آقاجون این مسیر را برای رسیدن به قرار دیدار طی کردم و امسال، تنها به دیدار می‌روم.

دسته گل مریم در دستم روی عرشه کشتی ایستاده‌ام. ۲۶ سال پیش پدرمو دارم مجبور می‌شوند برای بستن قراردادی از طرف شرکت‌شان به دبی بروند. پدرم دختر دوساله‌اش را به پدرمو دارش می‌سپارد و به سفری می‌روند که به خاطر موشک ناو آمریکایی بازگشتی نداشت. گل‌های مریم را به دریا می‌سپارم تا به مادرم برساند. مادرم گل مریم خیلی دوست داشت.

# گل مریم

نویسنده: Leilabano

به خانه ۵۰ متری به هم ریخته و کارتون‌های انباشته روی هم نگاه می‌کنم. روی میبل می‌نشینم و تا آمدن مریم، دوستم، به این چندماه فکرمی‌کنم؛ دو ماه پیش که دکتر گفت آقاجون باید بخاطر سلامتی قلبش از تهران برود.

مامان و آقاجون بدون توجه به مخالفت‌های من، خانه‌ای را که با دستان خودشان آجر به آجرش را روی هم چیده بودند و من در آنجا قد کشیده بودم برای فروش گذاشتند و برای خرید خانه‌ای نزدیک دانشگاهم شهر را زیر پا گذاشتند. هرچه التماس کردم که استعفا می‌دهم و با شما به گیلان می‌آیم هیچکدامشان توجه نکردند و گفتند: «حالات نمی‌کنیم اگر کارت را ول کنی!» و سرانجام سهم من شد این خانه و تنهایی و کار.

در را باز می‌کنم. مریم بی‌تعارف وارد می‌شود. بعد از آنالیز کردن محیط می‌گوید: «اوه اوه لیلا اینجا خونه است یا کاروان سرا؟!» لبخندی می‌زنم: «پس فکر کردی چرا گفتم بیای کمک؟ شرمنده، وسایل پذیرایی تو کارتون هست»

با عصبانیتی ساختگی نگاهم می‌کند و به سمت کارتون‌ها می‌رود: «می‌دونم. از تو توقعی ندارم!! اینا که همه‌اش کتابه. دیگه چی رو قراره جابه‌جا کنیم؟»

خانه را تمیز کرده و وسایل را چیدیم. مریم در حالی که فنجان چای را برمی‌دارد می‌گوید: «لیلا کاش حالا که پدربزرگ مادربزرگت رفتن شمال تو هم دست از لجبازی برمی‌داشتی و جواب اون دعوت‌نامه رو می‌دادی. آخه دختر خوب، کار و زندگی تضمین شده تو آمریکا فرصتی نیست که همیشه درخونه‌ات رو بزنه. من که دعوت‌نامه‌ام رو جواب دادم و حداکثر تا دو ماه دیگه اونورم. کاش می‌اومدی. آمریکا کشور رسیدن به آرزوهای بزرگ و حتی آرامشه!! دیگه چی می‌خوای؟؟»




موازی است خست منار



۲۷ سال زعامت




اشعث‌ها و  
ابوموسی‌ها



BBC  
فارسی

رابطه پنهانی امام خمینے و آمریکا!



رابطه پنهانی!

عکس العمل ایران **خشن و سخت** خواهد بود  
ایران اگر بخواهد عکس العمل نشان دهد اوضاع آنها خوب نخواهد بود




سخت و خشن




فرزندان  
خمینی




مشنگترین  
بابای دنیا




کن




مدح خورشید




مرگ مساوی  
آمریکا



پاسخ امام به  
BBC




آخرین  
تکاپوی کفر





واقع بینی  
در تحریم





فاطمه علت  
است خلقت را





غفلت از یار



رحمت واسعة





ربنا  
(حامد زمانی)

ربنا  
(موسوی)

با مکره هم  
می‌شود ثواب برد!



## شجریان:

ربنا متعلق به من نیست.

## خواننده اونور:

عزیزم...! می‌دونستم از خودمونی

# طنز

فاطمه هاشمی: مادرم به علت فشارهای عصبی اخیر مبتلا به زخم اثنی عشر شده است.  
فائزه جزئیگر گرفته.. کجا قایم شدی!؟



بابک زنجانی در وصیتنامه خود نوشت:  
کاش هیچوقت مرتکب جرم اقتصادی نمی‌شدم تا سرانجامم پس از کسب اینهمه ثروت، چوبه دار نمی‌شد.

## سراغ «جرم سیاسی» بروید!

امتیاز حق ملاقات و مکاتبه با بستگان درجه اول و حق دسترسی به کتب و نشریات، رادیو و تلویزیون در طول مدت حبس هم هست که تکراریه. مهدی هاشمی و تاجزاده شاهدند!

به رهروان راهم از آفتابه‌دزدها و قالیاق‌دزدها گرفته تا معترضین صنفی شلاق خورده تا مختلسین محترم وصیت می‌کنم زین پس سراغ «جرم سیاسی» بروید. چون علاوه بر اینکه خیلی باکلاس است، امتیازات ویژه‌ای هم دارد، از جمله: ممنوعیت پوشیدن لباس راه راه یا گل گلی زندان؛ آه که چقدر با این لباس ازم عکس گرفتند!



لاریجانی: چند جا آمریکایی‌ها اقداماتی کردند که با روح برجام سازگار نبود. اگر این روند را ادامه دهند آنها را پشیمان می‌کنیم.



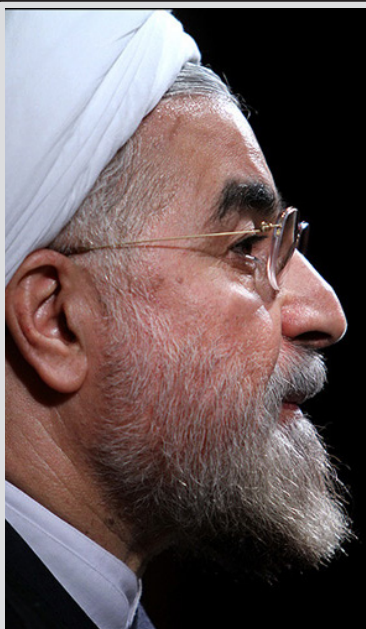
علی مطهری:

علی، من آماده‌ام... به جواد بگو بره کنار، چندتا ایمیل پف... و بت... و خف... با شکلک کف‌گرگی برایشون بفرستم تا آدم بشن!



ظریف:

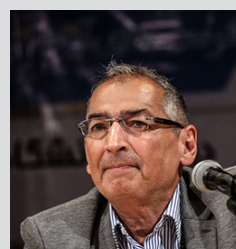
یه کم دیگه وقت بده ... به خاطر من!!



خبرنگار: آقای روحانی! وزارت خارجه آمریکا در گزارش سالانه خود درباره وضعیت «تروریسم جهانی»، ایران را بزرگترین دولت حامی تروریسم دنیا در سال ۲۰۱۵ معرفی کرد. پس فصل جدید روابط با دنیا چه شد؟  
روحانی: به صداوسیما بگویند ربنای شجریان رو پخش کنه!  
- لطفا بگید چرا دوباره مثل زمان س.مخ متهم به شرارت شدیم؟  
روحانی: آزادی آقای تاجزاده رو تبریک می‌گم. داداش فریدون مراقب سلامتی ایشان هست. آزادی‌خواهان جهان نگران نباشند!  
- سوال من درباره تاجزاده فتنه‌گر و توهین‌کننده به ولایت فقیه نبود. مگر نگفتید دنیا!! بعد سه سال مذاکره یک طور دیگه به ما نگاه می‌کنند؟  
روحانی: مینو خالقی را هم مشاور حقوقی خود نمودم. به کوری چشم دشمنان!  
همسر رییس‌جمهور: حسن...!  
روحانی: نوشتن منشور حقوق شهروندی را به پایان رساندم. به کوری چشم دشمنان!  
- آقای رییس‌جمهور! بیکاری و رکود و حالا هم بزرگترین حامی تروریسم... این بود دستاوردهای برجام؟!  
روحانی: بیسواد بی‌شناسنامه‌ی افراطی! اینهمه توضیح دادم.. هنوز نمی‌بینی آفتاب تابان برجام رو؟! برو به جهنم!!

## دوران عجیبیست!

کل انرژی هسته‌ای رو دادیم رفت.. گفتند ۲-۳ برد برد شدیم! لیست امید بعد از انتخابات می‌گه ما بردیم.. اصولگراها هم همین رو گفتند! در مجلس، اصلاح‌طلبان لیست امید به لاریجانی اصولگرا که در لیست اصلاح‌طلب‌ها بوده رای می‌دهند! از اون طرف اصولگراها خوشحالند که لاریجانی اصولگرا که در لیست اصلاح‌طلب‌ها بوده رای آورده! زیبا کلام به سروش: بیا خودکشی کنیم!

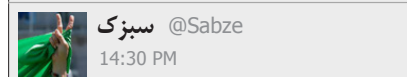


## Tweet



کارتن خواب  
@karton\_khab  
در مذاکرات مسیر میانبر برجام، وظیفه ساخت مسکن، فرودگاه، راه آهن و اتوبان از دولت روحانی ساقط و به عهده دبیرکل سازمان ملل گذاشته شد تا خیلی بیکار نباشد و دولت اعتدال هم خوشحال باشد!  
طبق اخبار واصله، نشست‌های توجیهی دبیرکل با آنجلینا جولی و برد پیت به عنوان پیمانکاران سازمان ملل آغاز گشته است.

13:30 PM 01 June 16





# روابط و پیوستگی دینی و دنیوی

نویسنده: soode

از پنج شاخصه‌ی مهمی که رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) برای انقلابی بودن بیان فرمودند، عنوان «حساسیت در برابر دشمن، نقشه و کار دشمن، شناخت و عدم تبعیت از او» را اینگونه توضیح دادند که: «این دشمن را باید شناخت و در مقابل کارهای او باید حساسیت نشان داد؛ حتی اگر نسخه‌ی اقتصادی هم به ما می‌دهند، باید با احتیاط برخورد کرد؛ مثل این است که دشمنی بیاید به انسان یک دارویی را بدهد و بگوید آقا، این دارو را بخور برای فلان بیماری؛ شما احتیاط می‌کنید؛ احتمال دارد در داخل این دارو زهر گذاشته باشد. نسخه‌ی سیاسی و نسخه‌ی اقتصادی دشمن هم باید با احتیاط مورد توجه قرار بگیرد؛ حساسیت در مقابل دشمن این است. طبعاً این حساسیت وقتی بود، دیگر تبعیت نخواهد بود، و عرض کردیم که عدم تبعیت همان جهاد کبیر است.» (۱) این همان معنی تبری است که در مبانی اسلامی از آن به یاد می‌شود.

## مفهوم تولی و تبری

تبری که به معنای بیزاری و دوری جستن است، معمولاً با واژه مخالف آن یا همان تولی به معنای دوستی و سرپرستی، در کنار هم شنیده‌ایم. این دوستی و دشمنی یا بهتر بگوییم حب و بغض از امور اعتقادی و در کلام امام صادق (ع) خود ایمان هستند؛ از امام صادق (ع) پرسیدند: دوستی و دشمنی از ایمان‌اند؟ فرمود: آیا ایمان غیر از دوستی و دشمنی است؟ (۴).

وقتی کسی را دوست داشته باشیم از او پیروی می‌کنیم، او را سرلوحه و الگو برای خود قرار می‌دهیم و در کارها به او تکیه می‌کنیم. این پیروی و همراهی با آن که دوستش می‌داریم تا آن جا تأثیرگذار است که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند:

هر کس ما را دوست داشته باشد با ما خواهد بود، و اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد خدا او را با آن محشور خواهد ساخت. (۵) به همین دلیل است که باید حواسمان باشد محبت چه کسانی و چه گروههایی را در دل خود راه می‌دهیم. از همین رو خداوند در قرآن ما را از دوستی با یهود و نصارا برحذر می‌دارد. (۶)

در تقابل با این دوستی، دشمنی است. متعلق دشمنی، بیزاری جستن و دوری کردن است. دوری از هر چیزی که ما را وابسته به آن دشمن کند و دوری از هر که با دشمن ما دوست است. بیزاری و نفرت از دشمن، مانع این می‌شود که او را در کارهای خود راه دهیم و از او پیروی کنیم.

## آیا باید حتماً این حب و بغض را داشته باشیم؟

بله! ایمان جز دوستی و دشمنی نیست. اگر خود را با ایمان می‌دانیم و می‌خواهیم در راه خدا قدم برداریم باید تکلیفمان را با دو گروه مشخص کنیم. دوستان خدا و دشمنان او. حقیقت این است که نمی‌توان هم محبت خدا را در دل داشت و هم گوشه چشمی به دشمنان او

داشت. این گوشه چشم، حتی اگر به اندازه ذره هم باشد ممکن است یک روزی و در برهه مهمی از زندگی، آن جا که ناگزیر از انتخاب بین حق و باطل می‌شویم، کار دستانمان دهد. پس بهتر است از همین اول سعی کنیم تا علاقه به دشمنان خدا را از خود دور کنیم. مثال واضحش امام حسین (ع) و یزید ملعون است. دو جبهه متفاوت و در مقابل هم که راه میانه‌ای وجود ندارد. این دسته‌بندی نه تنها در عصر خویش بلکه تاکنون مشخص کننده سرنوشت بشر بوده است. حسینی بودن و یازیدی بودن که باید محبت یکی و دشمنی با دیگری را برگزید.

اشخاصی خیال می‌کنند اخلاق نیکو یعنی باید به گونه‌ای رفتار کنند که هیچ دشمنی نداشته باشند و همه با آنها دوست باشند. اما به قول شهید مطهری، برای انسانی که مسلکی را انتخاب کرده و برای تحقق آرمان و ایده‌ای در اجتماع می‌کوشد، منفعت شخصی معنایی ندارد و یکارو و قاطع و صریح است. مگر آنکه منافق و دورو باشد. (۷) چنین فردی حتماً دشمن هم دارد. مؤمنان واقعی و در صدر آنها ائمه (ع) که هدفشان همه‌گیر شدن اسلام، برقراری عدالت در جامعه و مبارزه با ظلم ظالمان بوده است، قطعاً دشمنانی هم دارند.

آیا صرف داشتن حب و بغض قلبی کافی است؟ در مثل گویند: به عمل کار برآید، به سخندانی نیست. اینجا هم اصل بر عمل کردن است. صرف اینکه ما در دلمان به اولیاء خدا محبت داریم و از دشمنان آنها بدمان می‌آید کافی نیست، بلکه باید اینها را در عمل هم نشان دهیم. بروز محبت ما به ائمه اطهار (ع)، پذیرفتن ولایت آنها و تبعیت از آموزه‌های ایشان است. همچنین هوادار و حامی دوستان ایشان بودن یکی دیگر از راه‌های

ابراز عملی محبت است. همان طور که در مقابل، انزجار ما از دشمنان ایشان، به معنای دوری کردن از دشمنان، راضی نبودن از کارهای آنها و عدم سرپرده‌گی و تبعیت از آنها است.

## معیارهای شناخت دوست و دشمن چیست؟

آیات قرآن: خداوند در قرآن حد و رسم دوستی و دشمنی با افراد و قبول ولایت آنها را بیان کرده است، برای مثال در آیه ۷۱ سوره توبه می‌فرماید: مردان و زنان با ایمان ولی و یار یکدیگرند. یا در آیه ۲۷ سوره فرقان به روز قیامت و حسرت کافران اشاره می‌کند که چرا در کنار رسول الله (ص) نبوده‌اند. یکی از مهم‌ترین این آیات نیز آیه ولایت (۵۵ مائده) است که مشخص می‌کند چه کسانی را باید ولی خویش قرار دهیم: «ولئى شما تنها خدا و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع نماز زکات می‌پردازند، می‌باشند.» که منابع شیعه و بسیاری از منابع اهل سنت اذعان داشته‌اند که در شأن حضرت



علی(ع) نازل شده است.

ایمان: اینکه ما دوستان و اولیاء خدا را دوست داشته باشیم و ولایت آنها را قبول کنیم و از دشمنان خدا و دشمنان اولیائش دوری کنیم و با آنها دشمنی بورزیم برخاسته از ایمان به خداست. زیرا ایمان سرمنشأ به وجود آمدن محبت به خدا و محبت به هرکسی است که خدا او را دوست می‌دارد. و در دلی که محبت به خدا باشد، محبت به دشمن خدا را نمی‌توان جا داد.

حق‌گرا بودن و دوری از فردگرایی: آفت فردگرایی این است که آنجا که باید عاقلانه تصمیم بگیریم، نمی‌توانیم و به پیروی از فرد، بدون تفکر، راه او را می‌روییم. بدون اینکه بفهمیم راه او غلط است یا درست. امام علی(ع) در پاسخ به فردی که نمی‌توانست بفهمد چطور ممکن است افرادی به بزرگی و سابقه طلحه و زبیر و عایشه بر باطل اجتماع کنند، فرمودند: «حق و باطل را با میزان و قدر افراد نمی‌شود شناخت. این صحیح نیست که تو اول شخصیتها را مقیاس قرار دهی و بعد حق و باطل را با این مقیاسها بسنجی... نه؛ اشخاص نباید مقیاس حق و باطل قرار بگیرند. این حق و باطل است که باید مقیاس اشخاص و شخصیت آنان باشد.»(۷)

شناخت: با کسب معرفت بیشتر از زندگی اولیاء الهی بیشتر به این نکته پی می‌بریم که آنان چقدر دلسوز و محب مردم بوده و هستند. همین ویژگی ارادت ما را به ایشان بیشتر خواهد کرد. از آن طرف، علت دشمنی دشمنان را نیز خواهیم فهمید و نفرت ما از آنها بیشتر می‌شود. همان افرادی که منافعشان و قدرت و ثروتشان با آرمان‌خواهی اولیاء الهی در تضاد است، و در این راه از هیچ ضربه‌ای فروگذار نمی‌کنند.

#### حرف آخر:

برای انقلابی بودن و انقلابی ماندن، تنها احساسات قلبی کافی نیست. بلکه باید آن را در عمل نیز نشان بدهیم. اما قبل از عمل کردن باید ببینیم آیا دوست و دشمن را درست تشخیص داده‌ایم؟ معیارها را بررسی کنیم و افراد را با معیارها بسنجیم. حواسمان به دشمنهای دوست‌نما باشد و دوستانمان را نیز به دلایل واهی نرانیم و به آغوش دشمن نیندازیم. ولی خود را بشناسیم و گوشمان به حرف او باشد تا در زمانه غیبت، راه را گم نکنیم و خدای نکرده از جبهه دشمنان امام زمان(عج) سر درنیاوریم. در هنگامه عمل نیز، سنجیده رفتار کنیم تا بهانه به دست دشمنان ندهیم و باعث خشنودی آنها نشویم. در این راه باید کوچکترین کار را نیز مقدس بشماریم و بدانیم که کوچکترین تعلق خاطر به دشمن، تلاش‌ایمان را بر باد خواهد داد. از حرف و سرزنش ناراحت نشویم و بدانیم که آرمان‌خواهی، هزینه‌هایی دارد که باید بپردازیم، اما نتیجه‌اش ان‌شالله در رکاب امام زمان(عج) بودن است.

۱. بیانات - ۱۳۹۵/۳/۱۴

۲. لغت‌نامه دهخدا، ج ۴، ص ۵۷۵

۳. لغت‌نامه دهخدا، ج ۵، ص ۲۲۷۲

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵

۵. امالی صدوق، ص ۲۱۰

۶. مائده/۵۱

۷. مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی(ع) ص ۲۲

۷. مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی(ع)، ص ۱۲۰



# مشکل

ارسال کننده: iiighalameshghi

در زمان خرید لوازم عقد با اصرار خانواده همسر و با اکراه اجازه خرید انگشتر طلای سفید را دادم و فقط برای چند لحظه در شب عقد و عروسی آنرا بدست کردم. حال با توجه به مردانه بودن آن آیا می‌توانم آنرا بفروشم و از پول آن استفاده نمایم؟ در صورت منفی بودن پاسخ آیا مأذون هستم آن را با طلای زنانه معاوضه نمایم؟ در صورت مثبت بودن، پرداخت یا دریافت وجه برای تعویض چه حکمی دارد؟

ج: اگر آن انگشتر قابل تغییر و تبدیل باشد به شرطی که ندانید خریدار و دریافت کننده آن را در مورد حرام به کار می‌گیرد، در این صورت واگذار کردن آن به دیگری تحت عناوین مذکور در سؤال مانعی ندارد.

آیا کسب درآمد و مصرف آن در زندگی از محلی که متعلق به عموم و همراه با ایجاد مزاحمت برای عابرین است حلال است؟

ج: تکلیفاً مرتکب حرمت شده ولی پولی که تحصیل کرده، فی نفسه اشکال ندارد.

آیا دنبال کار و کسب درآمد رفتن واجب است؟

ج: برای تحصیل نفقه خود و عیال واجب النفقه در صورت امکان در صورتی که کار مطابق آبروی او موجود باشد، واجب است کار کند.

آیا کسب درآمد از طریق تعمیر کامیون‌های حمل مشروبات الکلی جایز است؟

ج: اگر کامیون‌ها برای حمل مشروبات الکلی مورد استفاده قرار بگیرند در این صورت اشتغال به تعمیر آنها جایز نیست.

آیا اشتغال در امر حمل و نقل آن دسته از مواد غذایی که گوشت تذکیه نشده هم در بین آنها وجود دارد، جایز است؟ آیا بین بردن آنها برای کسی که خوردن آنها را حلال می‌داند و کسی که حلال نمی‌داند، تفاوتی وجود دارد؟

ج: حمل گوشت تذکیه نشده برای کسی که قصد خوردن آن را دارد، جایز نیست و فرقی نمی‌کند که مشتری خوردن آن را حلال بداند یا خیر.

# سپس عاقبتی

نویسنده: Matinemami

آن که نسبت به مساله‌ای عشق می‌ورزد و با محبوب خود دوستی می‌کند، از سوی دیگر به عوامل آسیب‌رسان به محبوب، عشق و علاقه خود، تنفر دارد و با آن دشمنی می‌کند. و هرچه می‌کوشد، در جهت رضایت او و شباهت بیشترش به محبوب است. از همین روست که عشق و محبت انسان، برای او مرز و خط قرمز می‌آفریند.

باید با خوبی و خوبان عالم دوستی، و با بدی و ظالمان هم دشمنی کرد و اگر «دشمنی» با دشمنان خوبی‌ها نباشد، به تدریج و رفته رفته، همان ظلم و دشمنی‌ها عادی و طبیعی جلوه می‌کند و شخص، خود در صف دشمنان محبوبش درمی‌آید. چه آن محبوب، شخص باشد یا وطن و یا دین و باورش. در واقع تبری و تنفر جستن به مانند سیستم دفاعی بدن است که مانع رشد میکروب‌ها می‌شود. علاوه بر اینکه می‌تواند معیار و محکی جدی برای مدعیان ادعای دوستی و عشق باشد که چقدر جدی و صادق هستند.

از امام صادق(ع) سوال شد: آیا دوستی و دشمنی از ایمان است؟ فرمود: آیا ایمان جز دوستی و دشمنی است؟ ... آن کس که برای خدا دوستی بورزد، برای خدا دشمنی کند و برای خدا ببخشد، از کسانی است که ایمان او کامل شده است. (الکافی، ج ۲، ص ۱۲۴)

پس دوست داشتن، محبت، عشقت و حتی تنفرت را به بینش و اعتقاد تبدیل کن! بینش و اعتقادی که برای تو حرکتی را در زندگی فردی و اجتماعی ایجاد کند.

اگر دوست داشتن و علاقه در وجود ما به عنوان اعتقاد و بینش ملکه شود، طبیعتاً کارهایی متناسب با خود در خارج ایجاد می‌کند؛ یعنی این بینش، وظایفی را برایمان تعیین می‌کند و ما را متعهد به انجام آن وظایف می‌نماید.

لذا محال است آنکه محبوبش اهل حق و رفق و نیکی باشد و خود اهل نیکی و رفق و کشف حقیقت نباشد. مانند اینکه محال است کسی استعداد نوشتن داشته باشد و ننویسد؛ کسی هم که مدعی عاشقی و دوست داشتن است، حتماً برای رسیدن به مقصود و هدف محبوبش، تلاش و مجاهده‌های درونی و بیرونی، نشان می‌دهد.

آقای محمد لسانی کارشناس ارشد رشته فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه السلام، موسس پایگاه جریان‌شناسی دیدبان، مسوول سابق فرهنگسرای رسانه تهران و دبیر فرهنگی مجله پنجره، رسانه، فرهنگ و وظایف ما محور گفتگویی دلنشین و حاوی نکاتی مهم با ایشان است.



## علم رسانه، مشکلات امروز جامعه را نمی‌تواند حل کند بلکه دانش زیست مجازی، چگونه زیستن در حوزه مجازی، لازم است که تولید و فرآوری شود.

### چه ویژگی‌هایی موجب می‌شود فردی در حوزه رسانه باسواد محسوب شود؟

سواد رسانه‌ای به معنای فهم تکنیک‌های تعامل با رسانه‌هاست. برخی از افراد اعتقاد دارند سواد رسانه‌ای یعنی نقد پیام رسانه‌ها در حالی که به نظر من فقط محتوای رسانه مهم نیست بلکه خود فیزیک رسانه هم مهم است. مثلاً گوشی تلفن همراهی که استفاده می‌کنید خودش بر روی بدن و روان شما اثر دارد، فارغ از اینکه محتوای داخل این گوشی چیست. پس سواد رسانه‌ای یعنی در هر دو حوزه فیزیک رسانه و محتوای رسانه چگونه رفتار کنیم. اینکه برای باسواد بودن در تعامل با رسانه‌ها باید چه ویژگی‌هایی داشته باشیم سوال مهمی است. به نظر من اولین ویژگی، حساس بودن است. اگر کسی حساس نباشد حتی اگر سواد داشته باشد نمی‌تواند سوادش را در جایی که باید به کار برد. خیلی از اساتید دانشگاه را می‌بینید ممکن است ارتباطات هم خوانده باشند و مدرک رسانه را هم داشته باشند اما در تعامل با فرزند خود به گونه‌ای رفتار می‌کنند که آدم شک می‌کند اصلاً اصول و ادبیات رسانه را هم بدانند. حساس بودن یعنی اینکه چه چیزی الان اتفاق افتاد؟ آیا مهم است؟ چه تأثیری بر من دارد؟ من چه تأثیری می‌توانم بگذارم؟

### با وجود فراگیر شدن ابزارها و برنامه‌های ارتباط جمعی چگونه می‌توان این حساسیت را مدیریت کرد؟

مثالی می‌زنم که بحث برای خوانندگان شما ملموس‌تر شود. ما در خانواده خودمان یک گروه تلگرامی داریم. عموها و عمه‌ها و غیره مطلب می‌فرستند. اینکه برای گروه قاعده و قانون داشته باشیم اولین سواد رسانه‌ای است. مگر می‌شود جمعی بدون قاعده کنار هم بیایند و پایدار بمانند؟ پس باید قانون گروه را مشخص کرد. نکته بعدی مدیر گروه و مهمتر از همه، محتوای گروه است. افراد باید نسبت به محتوای گروه بسیار حساس باشند. غالب محتوای شبکه‌های اجتماعی غیرتولیدی است. پر از شایعات و انحرافات. بالا بردن خارجی‌ها و تحقیر عزت ملی و میهنی. آیا حساسیت در این حوزه وجود دارد؟

ملاک دوم مواجهه عملی و ورود به میدان است. در بسیاری از مواقع می‌بینید افراد حساس شده‌اند اما منتظر دیگران هستند. می‌گویند ما نمی‌توانیم. نکند اشتباه کنیم. اینها رویکردهای منفعلانه است. پدر و مادری را دیدم که از تبلت فرزند خود نگران بودند. چون دائم مودم اینترنت در خانه آنها روشن بود ترس داشتند که نکند فرزندشان در خفا با اتصال به نت دست به کار خطایی بزند. این نگرانی را بیش از شش ماه داشتند! حساس شده بودند اما کاری نمی‌کردند. خب اولین راه این است در خانه‌ی دارای کامپیوتر و لپ‌تاپ، فرزند نوجوان نباید با تبلت خود به اینترنت وصل شود. پس باید قابلیت اتصال به اینترنت را کور کرد. بنده تا نگرانی آنها را متوجه شدم از مودم اقدام





کن. اول جلسه و آخر جلسه را به کس دیگری بده. هم‌ااش خودت را برجسته نکن. این تربیت مبلغان اجتماعی لازمه‌ای دارد و آن لازمه هم عبارت است از «از خودگذشتگی و ایثار». هر وقت از خودمان گذشتیم می‌توانیم کمک کنیم که امثال این مبلغ‌ها پرورش پیدا کنند.

### فعالیت مبلغان در حوزه دین را چگونه می‌بینید؟

در حوزه مبلغان دینی واقعا رشد خوبی داشتیم. حتی شاید بشود گفت از آنطرف بام افتادیم یعنی کمبود فرد و چهره نداریم. اینقدر زیاد شده‌اند که بعضی وقتها می‌بینیم چهره‌های غیرکارشناس و دارای انحراف هم بینشان نفوذ کرده‌اند. عرفان‌های کاذب و دین‌های دروغین را برخی از همین مبلغین ترویج داده‌اند. با این حال حوزه مبلغان دینی یک حوزه‌ای است که الحمدلله در کلیت و نگاه کلان خودش در خدمت اسلام و جبهه حق است. نگاه دینداران و علما با تیزی در حال رصد است. هر جا یک مرجع یا عالم دینی انتقاد می‌کند یعنی خطر تحریف و نفوذ را از آن حوزه زیاد می‌بینند، پس ساکت نمی‌نشینند. مبلغان دینی باید بازتفسیر مردمی از کلام و بیان علما و مراجع باشند. شما ببینید مرحوم

**مبلغان اجتماعی سعی می‌کنند حاصل نظر و فکرا ندیشمندان را بخوانند و فهم کنند و آن را به نیازهای زندگی روزمره مردم تبدیل کنند.**

شهید مطهری می‌گوید من مبلغ دینی هستم و همه کلام و سوره‌هایم از علامه طباطبایی است. مثل اینکه علامه طباطبایی برق ۵۰۰ ولت است. عامه مردم تا ۲۲۰ کتش دارند. خب اتصال مردم با علامه و تفکر ایشان چگونه باشد؟ شهید مطهری می‌گوید من بازتفسیر علامه می‌شوم. حرف‌های علامه طباطبایی را می‌گیرم، با بیان مردمی در سطح ولتاژ فکری آنان می‌گویم. خب امثال این کاتالیزورها و رابط‌ها را لازم داریم.

### با وجود توانمندی‌های فرهنگی چرا اینقدر تحت تاثیر تهاجم فرهنگی قرار گرفته‌ایم؟

توان داخلی ربطی به هجوم خارجی ندارد. هر قدر هم که قوی باشیم باز مورد هجوم قرار می‌گیریم. نکته مهم این است که در این هجوم خارجی ما چقدر تلفات و خسارات متقبل می‌شویم. اینجاست که توانمندی‌های ما مهم می‌شود. هجوم خارجی توانمندی ما را دیده و شناخته و در این حوزه‌ها به ما نزدیک خواهد شد. آنها آمده‌اند حوزه‌هایی را که دین، نفی کرده و تعطیل کرده، آباد کرده‌اند. دین می‌گوید در مسئله جنسی باید تقوا داشت. یعنی حتی صحبت نکنید جوک نگویند که لهو و لعب است و ممکن است باعث انحراف کسی شود که دین محکمی ندارد. ذهن خودتان را درگیر نکنید که ناخودآگاه به آن مبتلا خواهید شد. حالا ببینید هجوم خارجی آمده دقیقا سرمایه‌گذاری کرده بر روی همین حوزه. چند صد کانال جوک جنسی راه‌اندازی کرده‌اند، حالا اسم‌ها هم می‌تواند قشنگ و عوام‌فریب و غیرجنسی باشد. اما محتوا را که می‌بینید می‌فهمید کاملا برنامه ریزی شده که هرچه علف هرزی را که دین از بین برده دوباره برویاند و علف‌های هرز را به

به قطع آدرس مک (کد دستگاه) کردم. اینطور دیگر نگرانی هم پیش نمی‌آید. پس ویژگی دوم ورود عملی داشتن است. چه بسا همین تعلل‌ها و پشت گوش انداختن‌ها بزرگترین لطمات را به فرزندانمان بزند.

### برای ارتقای علم رسانه در بین مردم چه کارهایی انجام شده است؟

علم رسانه مهم نیست. دانش چگونه زیستن مهم است. برخی از افراد یاد گرفته‌اند اسم‌های قلمبه سلمبه غربی را بلغور کنند. آیا مشکلات خانواده‌های ما با این نظریات و اسم‌ها حل می‌شود؟ به نظر من جدا از دانشمندان و اساتید که کارشان تولید علم است و باید با آخرین افکار و اندیشه‌ها آشنا باشند ما طبقه دیگری نیاز داریم به نام «مبلغان اجتماعی». مبلغان اجتماعی سعی می‌کنند حاصل نظر و فکر اندیشمندان را بخوانند و فهم کنند و آن را تبدیل کنند به نیازهای زندگی روزمره مردم. اساتید دانشگاه معمولا به گونه‌ای صحبت می‌کنند و دغدغه‌هایی دارند که مردم زیاد آنها را درک نمی‌کنند. از سوی دیگر سوالات مردم نیز آنقدر جزئی و گاهی اوقات سطحی است که اساتید دانشگاه حاضر نیستند آنها را جواب دهند. پس باید چه کرد؟ به نظر من مبلغان اجتماعی این نیاز را برطرف می‌کنند. مبلغ

اجتماعی لزوما یک فرد روحانی نیست. مبلغ یعنی کسی که پیام را می‌رساند. پیام چگونه زیستن را. اگر این چگونه زیستن در حوزه دین باشد پس مبلغ دینی لازم است. اما اگر این چگونه زیستن به حوزه رسانه و فناوری مرتبط باشد ما مبلغ اجتماعی از جنس رسانه‌ای لازم داریم. علم رسانه، مشکلات امروز جامعه را نمی‌تواند حل کند بلکه دانش زیست مجازی - چگونه زیستن در حوزه مجازی- لازم است که تولید و فرآوری شود.

### این دغدغه‌ای است که شاید در ذهن خیلی‌ها باشد اما کمتر کسی آن را بیان می‌کند چون مسئولیت‌زاست. آیا حرکتی برای تربیت و فعالیت مبلغان اجتماعی در سطح کشور انجام شده است؟

به صورت خودجوش بله.. کسانی آمدند سعی کردند این گپ را پر کنند. چهره‌هایی شکل گرفتند که ادبیات و بیان دانشگاهی ندارند اما در بین مردم گوش‌های شنوایی برای سخنان خود پیدا کردند. کسانی مثل آقایان حسن عباسی، شهاب مرادی، رائفی‌پور و غیره. البته این افراد هم بعد از یک مدت برای خود دیسپلین‌های خاص گذاشتند! باید کارخانه تولید چهره‌های انقلابی داشته باشیم. در بین بچه حزب‌اللهی‌ها کم نیستند کسانی که پتانسیل‌های لازم را از بیان و دانش و ظاهر دارند اما واقعا فرصت به آنها داده نشده است. اگر در یک کانون مسجد هستید بیایید بعد از نماز بین نوجوانان و جوانان جلسات برگزار کنید و استاد جلسه یا کمک استاد را از خود این افراد قرار دهید. الان این ریش‌سفیدهای ما در تربیت نسل بعد از خود زیاد موفق نبودند. یک نفر آمده و سی سال است میکروفون یک جلسه را به دست گرفته. خب بزرگوار بیا و افرادی را تربیت

باتلاق‌ها و ویرانه‌های بزرگتر تبدیل کند. پس اینکه تحت تأثیر تهاجم فرهنگی قرار گرفته‌ایم درست است.

### خب ما براساس اعتقادات دینی نمی‌توانیم مقابله به مثل کنیم. پس چه باید کرد؟

بله. وقتی طرف مقابل می‌آید قواعد بازی را رعایت نمی‌کند و از حوزه‌های بی‌تقوایی وارد می‌شود راهی نداریم. در مسابقه فوتبال می‌گویند که این قوانین حاکم است. حالا کسی که این قوانین را قبول نداشته باشد ممکن است ۱۰ گل آفساید هم به ما بزند. مهم این است که قانون دین را در زمین بازی رعایت کنیم. اگر خانواده و پدر و مادر توانسته باشند در همان سالیان ابتدایی بر روی فکر و فهم و ایمان کودک خود کار کنند و او را مصون کنند مطمئن باشند که ان شاء الله خدا با آنهاست و جوانان‌شان از دست نمی‌روند. اما خانواده‌ای که در ۱۴-۱۵ سالگی و حین بلوغ تازه دو دستی به سر خودش می‌زند که فرزندم گرفتار پورنوگرافی شده یعنی زیرسازی و مقدمات را انجام نداده و تازه در میدان جنگ می‌گوید که من آماده نیستم. خب این خانواده و این والدین باید قبلاً آمادگی کسب می‌کردند تا در میدان جنگ موشک نخورند. واقعا وضعیت فعلی ما یک تهاجم فرهنگی تمام عیار است.

### تربیت خانوادگی مانند پدافند غیرعامل است اما تکیه صرف به این حوزه می‌تواند مانع خسارت شود؟ همانطور که در بخش نظامی طوری عمل کردیم که دشمن فکر حمله را هم نمی‌کند نباید در حوزه فرهنگ هم چنین عمل می‌کردیم؟

آفند و پدافند دو روی یک سکه‌اند. حمله و دفاع هر دو باعث مصونیت و محفوظ ماندن هستند. دفاع خوب و هجوم خوب. هجوم فرهنگی ما کجاست؟ همین سربال حضرت یوسف را ببینید. روزنامه‌های عربستان گفتند قدرت فیلمسازی ایران بیشتر از مپ اتم ایران اثرگذاری دارد. اگر ما بر روی دفاع تأکید می‌کنیم به خاطر این است که دفاع فرهنگی مقدمه هجوم فرهنگی است. اگر ما ضربه‌پذیر باشیم نمی‌توانیم ضربه بزنییم. دفاع فرهنگی اصل و اساس است. باید روزنه‌ها را بست و افراد و عقبه‌ها را قوی کرد. هجوم فرهنگی همه‌اش هم در رادیو و تلویزیون و سینما نیست. خانواده‌ها نقش دارند. والدین نقش دارند. همین سیدمحمدحسین طباطبایی که خردسالترین حافظ قرآن بود چه هجومی کرد به تفکر وهابیت و سلفی‌گری. هنوز هم از او هراس دارند. کودکی که از ۲ و نیم سالگی به حفظ قرآن پرداخت، ۵ سالگی حافظ کل قرآن شد. وهابیت تبلیغ می‌کرد که قرآن شیعه با قرآن مسلمین

فرق دارد. این کودک آمد کل نقشه‌های آنان را به هم ریخت. پس کارهایی که بوسیله پدر و مادرها شکل می‌گیرد مهم است.

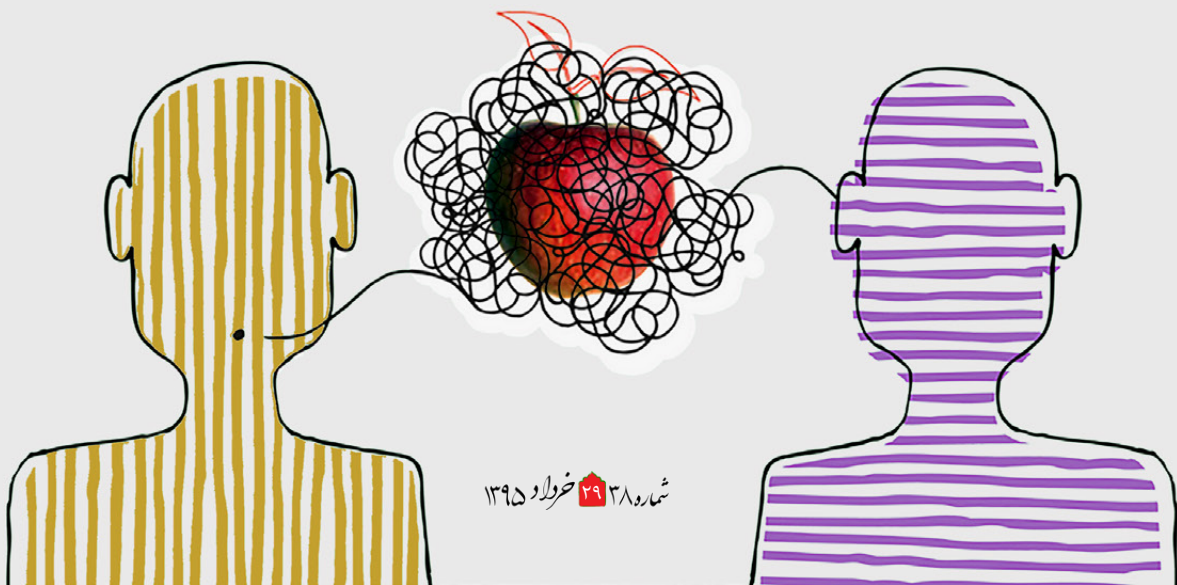
### در سخنان رهبر انقلاب اشاره به ولنگاری فرهنگی می‌شود. اشکال کار کجاست که به این سطح فاجعه‌بار رسیدیم؟

ولنگاری فرهنگی اشاره دارد به معماری کلان. اشاره دارد به استاد بنا. اگر رهبر انقلاب می‌گوید ولنگاری می‌بینم یعنی آشفتگی و بی‌نظمی می‌بینم. یعنی وزارت فرهنگ، وزارت علوم، وزارت آموزش و پرورش و وزارت ارتباطات! شما باید بیشتر به فکر باشید. شما وزارتخانه‌اید. باید نظم داشته باشید. شورای عالی انقلاب فرهنگی! شما باید در کلان به فکر ارتباط منظم همه دستگاه‌ها با هم باشید. به تعداد وزارتخانه‌های مهم، ما سازمان‌های مهم دولتی و غیردولتی و عمومی داریم. مثلا شهرداری یک دستگاه غیردولتی اما عمومی است و دارد هزینه می‌کند. یعنی ۴۲۰ مرکز فرهنگی در شهر تهران وجود دارد که روزانه حداقل ۶ میلیون تومان دارند خرج می‌کنند برای رشد فرهنگ مردم تهران. آیا ما نتیجه‌اش را می‌بینیم؟ چطور مجوز یک فیلم داده می‌شود و ۱۴ میلیارد تومان فروش می‌کند و زمانی که آیت‌الله مکارم شیرازی به وزیر ارشاد می‌گویند

**ولنگاری فرهنگی یعنی افراد باور ندارند در میدان نبرد فرهنگی باید تحت امر یک فرمانده و با یک آرایش جنگی باشند.**

چطور این را مجوز دادی؟ وزیر می‌گوید من ندیدم، خبر ندارم! بعد که فیلم را می‌بیند، سخنانی می‌کند که اشتباه کردیم! این فیلم که در وادی کفر شاید مجوز نگیرد چطور در ام‌القرای جهان اسلام به روی پرده می‌رود؟ ۱۴ میلیارد تومان فروش را تقسیم بر قیمت بلیت بکنید ببینید چقدر بیننده داشته است. حالا که این همه افراد دیده‌اند تازه می‌آیند جلوی فیلم را می‌گیرند. ولنگاری فرهنگی یعنی این فیلم چطور مجوز گرفته است؟ ولنگاری فرهنگی یعنی چطور وزارت ارشاد از پول بیت‌المال رفته و چند صد جلد کتاب خریده برای کمک به فرهنگ و حوزه نشر کشور اما از کتاب‌های یک فراری خارج‌نشین رفته خریداری کرده است. خب برادر من! می‌خری بعد خودت می‌روی از کتابخانه‌ها برمی‌داری و می‌گویی غیرمجاز است؟! چرا پول بیت‌المال را به چاه می‌ریزی؟ برو کتاب راجع به دین مردم و آسیب‌های اجتماعی بخر که مردم استفاده کنند.

پس ولنگاری فرهنگی یعنی نقشه معماری ساختمان فرهنگ کج و کوله است. یعنی هماهنگی نیست. یعنی شورای عالی یا ورود نکرده یا به حرفش توجه نشده است. یعنی افراد باور ندارند در میدان نبرد فرهنگی باید تحت امر یک فرمانده و با یک آرایش جنگی باشند. ولنگاری فرهنگی یعنی از دست رفتن منابع مالی، انسانی، زمانی و همه آنچه داریم.





هر خانه با غم‌ها چراغانی‌ست اینجا  
 هر دم هوای دیده بارانی‌ست اینجا  
 از خون گل میخانه‌ها مستند هر روز  
 از این جهت عمر فراوانی‌ست اینجا  
 آنجا شهیدان! جمع‌تان جمع است با هم  
 دل‌تنگ‌تان قاسم سلیمانی‌ست اینجا  
 از قدس تا صنعا و از بیروت تا شام  
 دورانی از جمع پریشانی‌ست اینجا  
 هر گوشه‌ای خونین شده بال فرشته  
 جرم تمام ما مسلمانی‌ست اینجا  
 آن سو ابوسفیان مُر را سر بریده است  
 در نیجریه شیخ زندانی‌ست اینجا  
 پر شد غزل با خنجر و شمشیر و نیزه  
 دیگر برای زخم‌ها جا نیست اینجا  
 احرام خونین در طواف دوست بستیم  
 آری فضایی سخت روحانی‌ست اینجا  
 پا در رکابیم و عَلم بر دوش داریم  
 تا رهبرم، یار خراسانی‌ست اینجا  
 با ما درافتادن صلاح عاقلان نیست  
 سهم ابو جهلان پشیمانی‌ست اینجا  
 در گوش این خاشاک سرگردان بگوئید  
 از غیرت هر شیعه طوفانی‌ست اینجا  
 پای حرامی در حریم عشق؟ هیهات!  
 عباس(ع) مشغول نگهداری‌ست اینجا  
 پژواک تکبیر از حرم تا عرش رفته است  
 اکبر(ع) چو سرگرم رجزخوانی‌ست اینجا  
 این گرگ و میش فتنه‌ها را هم دلیلی‌ست  
 گاه طلوع شمس ربانی‌ست اینجا...

فاطمه عارف نژاد

طوفان دخیل بسته دلش را برایتان  
 غیرت میان معرکه شد مبتلایان  
 این آب را که دور وطن حلقه زد ببین!  
 دریا شده‌ست تا که بریزد به پایتان  
 اصلا همین که عاشق محض خدا شدید  
 یعنی خداست در همه جا ناخدایان  
 آب و عطش همیشه به ما اشک می‌دهند  
 هی روضه تازه می‌شود از کربلایان  
 دنیا پر از حکایت دزدان مست شد  
 این خطه امن مانده به یمن وفاپان  
 فرعونیان اگرچه به فکر دسیسه‌اند  
 دریا، طلسم معجزه‌ای از عصایان  
 حالا و تا همیشه شبیه خلیج فارس  
 مانا و خواندنی‌ست سخن از صفایان  
 آقای مان دلش به شما شاد می‌شود  
 باید که غرق بوسه کنم گام‌هایتان

زهرا آراسته نیا

کوپر میل به باران نداشت از اوّل  
 چنانکه غرب هم ایمان نداشت از اوّل  
 حقوق بی بشری هست آنچه می‌گویند  
 دیار کفر یک انسان نداشت از اوّل  
 پی علاج نبودند حبّ دنیا را  
 که این مرض غمِ درمان نداشت از اوّل  
 تو بو می‌شنوی چونکه غرب، این مُرده  
 اگر غلط نکنم جان نداشت از اوّل  
 به غیر خار نروبانده هیچ چیز این خاک  
 کوپر، میل به باران نداشت از اوّل

مسعود یوسف‌پور



# ادب پرست

ارسال شده توسط: parasto

حاج شیخ عبد الکریم حائری (ره) فرمودند: ملا شدن چه مشکل، آدم شدن محال است. این به خاطر این است که ما در فکر آدم شدن نیستیم. دعا کنید آدم شویم و بمیریم. دعا کنیم بارمان را به مقصد برسانیم و بمیریم.

شخصی وارد روستایی شد، دید همه قبرها جلوی در خانه است و سن مرده‌ها کم است؛ یکی شش ماه، یکی یک سال، یکی سه سال، یکی ده روز. از شخصی پرسید: جریان چیست؟ در جواب گفت: ما اینجا مرده‌ها را جلوی خانه دفن می‌کنیم که هر روز وقتی از خانه بیرون می‌آییم، به یاد مرگ و آخرت بیفتیم و از خدا بترسیم و روز، حواسمان جمع باشد و کارهایمان را میزان کنیم و این که می‌بینی عمرها کم است، علتش این است که ما عمر را از روزی حساب می‌کنیم که شخص بیدار شود و خودش را بشناسد و دست از گناه و معصیت بکشد.

اگر این طور باشد، عقیده من این است که ما غالباً سقط جنین شده‌ایم و اصلاً عمری نداریم. دعا کنید بیدار شویم و بفهمیم و بمیریم، و و بفهمیم از کجا آمده ایم و در کجا هستیم و به کجا خواهیم رفت. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً عَليمَ مِنْ أَيْنَ وَفِي أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ»

گاهی وضو بگیر و رو به قبله بنشین و تسبیح را بردار و صد بار بگو، من کیستم؟ حضرت علی علیه السلام فرمودند: تعجب می‌کنم از کسی که به دنبال گمشده خویش می‌گردد، ولی به دنبال خودش نمی‌گردد. ما خودمان را گم کرده‌ایم. تا به حال گشته‌ای خودت را پیدا کنی؟

تو شاه جواهر ناسوتی، خورشید مظاهر لاهوتی

صد ملک ز بهر تو چشم براه ای یوسف مصری به درآی از جا

تا والی مصر وجود شوی سلطان سریر شهود شوی

در روز الست بلی گفتمی امروز به بستر لا خفتی

نه اشک روان نه رخ زردی الله الله تو چه بی دردی

یک دم به خود آی و ببین چه کسی به چه بسته دلی به که هممنفسی

مرحوم آیت الله مجتهدی تهرانی



عجیب است...

این همه، همان بر سر یک سفره

این خوان کرم کیست که اینقدر پر وسعت است؟!

که می‌تواند این همه خسته، دل را بر سر یک سفره جمع کند؟!

حتما می‌شناسی

همان کس که متجلی صفات رحمانیت خداست.

همان کس که تاریخ برابر کرامتش سر تعظیم فرود آورده است.

همان کس که مجتبی است، در بخشش

حسن بن علی را می‌گویم، پسر شیر خدا

بی آنکه بدانیم، نسل در نسل، همه دور این خوان کرامت

نشسته‌ایم و او بر زندگی‌مان می‌بخشد:

جرعه‌ای از ولایت

پرتویی ز نور الهی

نویسنده: فاطمه سادات رضوی علوی

حالا وقتیه  
السلام علیک یا امام